

۱۰۱۴

پنجمین

جشنواره جهانی فیلم تهران

۳۰ آبان - ۱۴ آذر ۳۵۳۵



نرسو اوزالا کارگردان : آکیرا کوروساوا

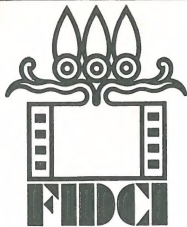
با مریگ کشتن کارگردان : رابرت مور

**NERCY
BERSU**
by Akira Kurosawa

**YBALA
UZALA**

Murder by Death
Directed by
ROBERT MOORE





شرکت گسترش صنایع سینمایی ایران

فیلمهایی که امسال ساخته ایم :

بیابان تاقارها کارگردان والریو زورلینی

شطرنج باد کارگردان محمدرضا اصلانی در مسابقه . نمایش ۶ آذر

ملکوت کارگردان خسرو هریتاش در مسابقه . نمایش ۱۳ آذر

فیلمبرداری شروع شده :

کلاغ کارگردان بهرام بیضائی

گزارش کارگردان عباس کیا رستمی

در دست تهیه :

در امتداد شب کارگردان هژیر داریوش شروع فیلمبرداری : دی ۲۵۳۵

معصوم اول کارگردان بهمن فرمان آرا شروع فیلمبرداری : دی ۲۵۳۵

جهاد کارگردان مسعود کیمیائی شروع فیلمبرداری : اسفند //

امام قلی کارگردان داریوش مهرجویی شروع فیلمبرداری : اردیبهشت ۲۵۳۶

با نمایش فیلم « فانوس خیال »

پنجمین جشنواره

جهانی فیلم تهران افتتاح شد.

بیانات آقای هژیر داریوش، دبیر کل جشنواره

در مراسم افتتاح پنجمین جشنواره جهانی فیلم تهران

جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر، خانها و آقایان :

سازمان جشنواره تهران با الهام از منویات بشردوستانه شاهنشاه آریامهر و تکیه بر تعایات معظمه، و به پشتیبانی و حمایت علیاحترت شهبانوی هنرپرور، موفق شده‌است در مدت کوتاه چهار سال، این جشن هنری را به یرویدادی گسترده تبدیل کند که نه تنها در سطح ملی از علاقه و توجه همه هنردوستان برخوردار است، بلکه در تقویم جشنواره‌های سینمایی جهان نیز مقامی ارزنده دارد.

پنجمین جشنواره درسامی برگزار میشود که ملت ایران نیم قرن شاهنشاهی پرافتخار پهلوی را جشن میگیرد. به این مناسبت، ابعاد این رویداد گسترشی چشمگیر یافته است، و در برنامه‌ریزی و برگزاری آن توجهی خاص به این هدف می‌ذول شده که یک جشن شاد سینمایی به نمایندگان متخصص ۷۵ کشور جهان که در تهران اجتماع میکنند و نیز مردم هنردوستی که استقبالشان از این رویداد هرسال فزونی میگیرد عرضه شود.

رشد سریع جشنواره در عین حال مبین این واقعیت است که در ایران متحول امروز بهیشترفت معنوی و فکری با بهای گامیابی‌های صنعتی و اقتصادی توجه میشود. بهبود کیفیت زندگی، همانطور که شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران بارها گوشزد فرموده‌اند، تنها از طریق رفاه مادی توأم با شکفتگی معنوی، یعنی زندگی غنی درونی، تأمین میشود. جشنواره جهانی فیلم تهران امیدوار است بتواند در حد امکانات محدود خود بر اهمیت این عامل معنی و مومنوت در زندگی جامعه امروزی تأکید کند.

برنامه‌های متعدد رویداد امسال تصویری هم‌چنان به از آفرینش سینمایی در سطح جهانی عرضه میکند که شاید مشابه آن‌را در مکانی دیگر، و در مدتی فشرده و محدود، نتوان یافت.

طی یازده روز بیش از سیصد فیلم در برنامه‌های عمومی جشنواره عرضه خواهد شد، و این کمیت قابل توجهی است که بهای چشم‌پوشی از کیفیت بدست نیامده است. در عین حال، بازار فیلم جشنواره در مدت ده روز بیش از چهارصد فیلم به خریداران و توزیع کنندگان فیلم از ۷۵ کشور عرضه خواهد کرد.

برنامه مناسبه تحت عنوان « پرواز بز بالدار »، شامل گلچینی از فیلمهای جدید بلند و کوتاه است که توسط یک هیئت داوری بین‌المللی صالح مورد قضاوت قرار خواهد گرفت - وزارت فرهنگ و هنر از شخصیت‌های عضو هیئت داوری که با قبول دعوت جشنواره، ارزش فرهنگی‌چوایی را تضمین کرده‌اند تشکر میکند.

برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» همچنان لوحه افتخار سالانه‌ای است که بر عالیترین نمونه‌های فعالیت خلاصه فیلمسازان در یکسال گذشته ارج می‌نهد.

برنامه «سینما چشم و گوش دارد» بر اهمیت و ارزش فیلمهای مستند یا نیمه‌مستند طولی سینمایی تأکید میکند. آقای که در عین حفظ جنبه‌های تفریحی، واجد ارزشهای آموزشی غیر قابل انکاری هستند.

جشنواره جهانی فیلم تهران در ادامه خط مشی خود در جهت بزرگداشت هنرمندان طراز اول سینما، امسال نیز چند مجموعه مرور آثار ترتیب داده است.

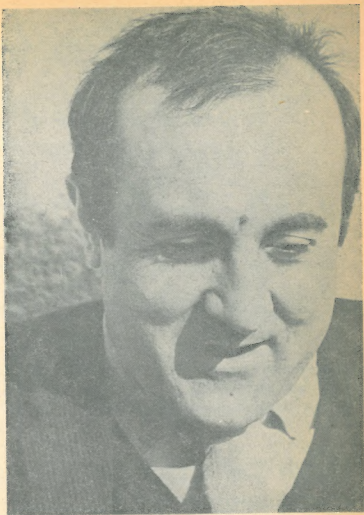
برنامه «فدویکوفلین، دنیای یک ساحر» مجموعه آثار فیلمسازی را عرضه میکند که نامش از هم‌اکنون در کنار بزرگترین نام‌های هنر در سرزمین هنرپرور ایتالیا ثبت شده است.

برنامه‌های متنوع نمایش آثار باسترکیتون، داگلس ترینسکی و هری لنگدون بر نبوغ بازیگرانی تأکید میکند که شخصیت بازی و وسع‌کار بر اینکارشان در طی اولین دوران شکوفائی سینما، به این هنر تازه قرن محبوبیت و اعتباری فراوان بخشید و درس‌های بعدی فیلمسازان اثری عمیق برجای گذارند.

جشنواره تهران به این رسالت خود توجه دارد که باید پلی میان شرق و غرب باشد و ارزشهای آثار سینمایی کشورهای را که از نظر امکانات توزیع جهانی مؤثر در مشرق هستند روشن سازد. بدینال برنامه‌های آسیا، افریقا و آمریکای جنوبی در سالهای گذشته، امسال مجموعه‌ای تحت عنوان «افق شرق» نمایش برگزیده آفریده‌های سینمایی کشورهای که در شرق ما قرار دارند اختصاص دارد و به‌تنوع و اعتبار صنایع فیلمی این کشورها گواه میدهد. به مناسبت جشنهای دویستمین سال استقلال آمریکا، برنامه خاصی از طرف جشنواره تنظیم شده است که در آن فیلمها بر اساس مناسبتین و وثائوین معینی که جنبه‌های مختلف تحول این ملت بزرگ و مشخصات و روحیات آن‌را دربر میگیرد عرضه خواهد شد. جشنواره امیدوار است بتواند این‌روال مطالعه جامعه‌شناسی از طریق سینما را در برنامه‌های دیگری نیز درآینده تکرار کند.

اولین مورد استفاده از دوربین فیلمبرداری برای نمایش عمومی در کشور ما، با آغاز سلطنت رضاشاه کبیر بنیان‌گذار ایران نو پیش‌آمد. در چهار چوب پنجمین جشنواره، برنامه «فانوس خیال ما» چشم‌انداز گسترده‌ایست از نخستین کوششهای ناقص خلق سینمایی در کشور تا آخرین پیروزیهای فکری و هنری که به «سینمای جدید ایران» تعلق دارد.

به این مناسبت، پنجمین جشنواره جهانی فیلم تهران با نمایش «فانوس خیال» که فیلمی از تاریخچه تحول سینما در ایران است آغاز می‌گردد.



بهان : فریدون رهنما

پسر ایران از مادرش بی اطلاع است

(خارج از سابقه - ایران)
 کارگردان : فریدون رهنما
 تهیه کننده : فریدون رهنما - باوام تلوزیون ملی ایران
 فیلمنامه : فریدون رهنما
 فیلمبرداران : علی هجرت، حسین رهنما، دانشمنی
 موسیقی متن : فوزیه جید
 هنرپیشگان : صادق متدسی، آهو خردمند، شهناز حاجی، سهیل
 سوزنی، خلیج، ایرج زهری
 ۳۵ میلیمتری، رنگی، سیاه و سفید، ۷۵ دقیقه

داستانی است که در روزگار ما می گذرد، مردی که می کوشد درباره آنچه می بیند نگاه سنجیده ای داشته باشد. او به فرهنگ مغرب زمین همانگونه آشنائی دارد که به فرهنگ مشرق زمین. به تاریخ سخت دل بسته است و می خواهد موقع سرزمین خود را در مسیر تاریخی اش ارزیابی کند. ما او را در زندگی داخلی می بینیم، در دشواری زندگی کردن و دست از جستجو برنداشتن. دل بشکی، عشق، همه جزئی می شود از این عطش جستن. آن زنی که با او زندگی می کند برآنت که آرزوهایش را می تواند در راه این جستن دست از دل بستگی های فرعی خود بردارد. اما او اعتقاد به پروا و مداوم دارد و برآنت که آدمیان فقط در پروا و همدیگر را می یابند. در جهت ارزیابی موقع انسانی خود و سرزمینی که در آن می زید دست در کار یک بازسازی نمایی می شود.

در این بازسازی نمایی، چشم اندازی را که اومی خواهد داشته باشد و آرزو می کرده است داشته باشد می بینیم، در این قسمت فیلم از راه شکل های خاص و قالبهای فنی ویژه با جهانی سخت تنظیم یافته و در ضمن راه شده روبرو می شویم.

سرانجام فیلم، احساس گنگی است که به این مرد دست می دهد، از آنکه می خواهد زندگی کند و بیم دارد که آنچه می پندارد زندگی نباشد.

✱

فریدون رهنما در سال ۱۳۰۹ در تهران بدنیا آمد. تحصیلات متوسطه و دانشگاهی خود را در پاریس به پایان رساند و دیپلم انستیتوی فیلم لوژی این شهر را دریافت نمود.

در سال ۱۳۳۸ سومین مجموعه شعرا، «شعرهای گهنگه» Poèmes Anciens در پاریس انتشار یافت.

در بازگشت به ایران، سرپرستی مجله «فیلم و زندگی» را به عهده گرفت و در سال ۱۳۳۹ با فیلم کوتاه و مستند «تخت جمشید»، نخستین کار سینمایی خود را آغاز کرد.

هزمنان با فیلمبرداری تخت جمشید «این ویرانه پهناور که قالب ویرانگی های ضمیر و کنش های ما را بخود می گیرد»، به داستان سیاوش پرداخت. فیلم «سیاوش در تخت جمشید»، بر پایه شاهنامه، در شرایطی خاص ساخته شد. برای این فیلم، رهنما گروهی از بازیکنان غیر حرفه ای تشکیل داد و کار تهیه آن را شخصاً به عهده گرفت. این فیلم برای نخستین بار در سینما تک پاریس معرفی شد و سپس در سال ۱۳۴۵ در فستیوال لوکارنو شرکت کرد و به دریافت جایزه ژان ایشتاین نائل گردید. در سال ۱۳۴۷ مجموعه شعری از رهنما بنام «سرود رهایی» Chant de Delivrance در پاریس انتشار یافت.

در سال ۱۳۵۱ متن دانشنامه او بنام واقعیت گرایی فیلم در تهران بچاپ رسید. در این زمان ریاست بخش پژوهش تلوزیون ملی ایران را به عهده داشت و در مدرسه عالی تلوزیون نیز تدریس می کرد.

به دنبال اشتیاق خود برای ایجاد یک سینمای مستقل، فیلم دیگری را آغاز کرد:

پسر ایران از مادرش بی اطلاع است با کمک وام تلوزیون ملی ایران ساخته شد. تهیه آن مدتی به علت بیماری سخت کارگردان به تعویق افتاد تا سرانجام این فیلم در خردادماه ۱۳۵۴ با حضور کارگردان در سینما تک پاریس معرفی گردید و چندی بعد، میهمان نخستین جشنواره طوس شد. فریدون رهنما در ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ زندگی را بدرود گفت.

✱

«... و باز داستان آدمی است که نومیخانه این سرزمین را جستجو می کند. هم از درون و هم از بیرون. بهمان نتیجه می رسد که همه جستجوگران راستین رسیده اند. نتیجه ای که به ظاهر منفی می نماید ولی در عین حال یگانه راه شدنی است. زخمی شده همانگونه که از عشق. زخم مملکتی که با اوست و سرانجام هم او را از پا درمی آورد.»

ضمن گفتگویی درباره «پسر ایران از مادرش بی اطلاع است.»

پیش از نمایش فیلم در سینما تک پاریس

اول خردادماه ۵۴

«... اشک اول هرچه می خواست باشد، هرچه یا هر که. دورانی است که گذشته، فراموش شده که حالی و امید، در کسی بر نمی انگیزد. بجز در او. چرا؟ چرا او با این آدم که چه می بیند، داشته باشد همانند آن پیکر «شاهزاده اشکانی» اینگونه دل بسته بود در روز و شب سبهایشان را می انگاشت، می دید، و نیز گفته شان را، سرودهاشان را - اینان که بودند؟ -»

«... گویی باز برای او همه چیز از این اشک نخستین، اشک اول، نخستین فرمانروای ایران از بندرت، آغاز می شد. و او این نام را دوست داشت، به این واژه مهر می ورزید. باید این اشک بیابانه این اشک بریزد،

«خبرها»

کشورهای شرکت کننده در پنجمین جشنواره جهانی فیلم تهران

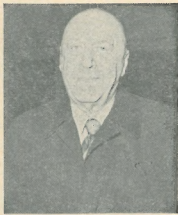
آرژانتین - آلمان جمهوری دموکراتیک - آلمان جمهوری فدرال - اتحاد جماهیر شوروی - الجزیره - اردن - اسپانیا - استرالیا - اتریش - افغانستان - اکوادور - ال سالوادور - امارات متحده عربی - اندونزی - انگلستان - اورگوئه - ایالات متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - بحرین - برزیل - بلیژیک - بلغارستان - بنگلادش - پاکستان - پاناما - پرتغال - پورتوریکو - تائوانیا - تایلند - ترکیه - ترینیداد - جامائیکا - چکسلواکی - چین - دانمارک - دومینیکن - رومانی - ژلاند نو - ژاپن - سریلانکا - سنگاپور - سنگال - سوئد - سورینام - سوریه - سوئیس - عراق - فرانسه - فیلیپین - قبرس - کاستاریکا - کانادا - جمهوری کره - کلمبیا - کوبا - کویت - لبنان - لهستان - لیبیا - مالتا - مکزیک - مراکش - مصر - مکزیک - موزمبیک - نیجریه - ونزوئلا - هلند - هندوستان - هنگ کنگ - یوگسلاوی - یونان .

میهمانان جشنواره پنجم

«ولادیمیر ناموتوف» داور اتحاد جماهیر شوروی، نخستین میهمان جشنواره بود که وارد تهران شد. معروفترین هنرمندانی که بتدریج در شبهای گذشته وارد شده‌اند اینها هستند:

مارک رابسون (کارگردان برجسته آمریکایی و عضو هیئت داوران) اتورهیل (بازیگر سرشناس کانادایی و عضو هیئت داوران) اوتومرینجر (کارگردان معروف آمریکایی) شاپانا ازمی (بازیگر برجسته سینمای هندوستان و عضو هیئت داوران) خانم کیتون، آندره دلوو (کارگردان فیلم معروف یک شب، یک ترن، از بلیژیک و عضو هیئت داوران) حسین عنان (معاون وزیر فرهنگ و هنر مصر)، خانم لنگدون، آدریاناجیسا (بازیگر ایتالیایی).

شرح تصاویر بالا: اوتومرینجر، آندره دلوو - بالین: حسین عنان، آدریاناجیسا...



تا چیزی سروسامان گیرد، بیوند و همانندی این دو واژه او را بمعنای ژرف «اشک اول» معتقد و معتقدتر می‌ساخت.»

از یادداشت‌ها

«... در زمان‌های تأثیر، در زمان‌های هیجان بسیار، همه چیز رنگی دیگر می‌یابد. هر جمله، هر آوا، هر عبارتی ملین‌ترین دیگر می‌یابد. به هیجان می‌پیوندد. جهت اندیشه ما را تغییر می‌دهد.

در این زمان‌هاست که قلم باز می‌ماند. و در این زمان‌هاست که باید نوشت. هر چند رنگ‌دماغ‌زندگی چندان درجمله‌ها به چشم آید که هر که را نحت و بیش از هر چیز دیگر به‌داوری خوانند. اما همان ترکیب‌ها، همه جامه‌ها از تکه‌های خرد زندگی است. و چه بهتر که دیگران، خوانندگان، تماشاکنان، کارترکیب را انجام دهند. اهمیت این را روزبه‌روز بیشتر می‌توان دریافت.»

از یادداشت‌ها

«... هر چه مهر دارم به‌چهره آن سردار می‌پیوندد. سرداری که چشم به آن دوخته‌ام و روزی در کنای بیگانه با واژه‌هایی بیگانه پیکر آن را دیدم. جامه‌ام به‌جمله‌اش پیوست و می‌خواهم یال اسبش را بگیرم. او بتازد و همه چیز و همه را رها کند، همه را از این همه بیگانه و بیگانگی رها کند. و من به‌یالش آویخته باشم و بر خاک کشیده‌شوم، بر این خاک.»

از یادداشت‌ها

«... داستان برسر زرنگ‌ها و بندوبست‌های پشت پرده نیست. داستان برسر آنست که این جهان تنفس‌پذیرتر گردد. از فیلم «پسر ایران از مادرش بی‌اطلاع است.» «هر که یا هر قوم که رها می‌شود، امر رهایی را نیرو می‌بخشد و به هر جامی برآید.»

از فیلم‌نامه «پسر ایران از مادرش بی‌اطلاع است.»

باستر کیتون با نام اصلی «جوزف فرانسیس کیتون» در چهارم اکتبر ۱۸۹۵، در مرز ولایت خود «پدیوی» واقع در ایالت کاتراس، پدینا آمد. والدین تبار اسکاتلندی و ایرلندی داشتند.

کیتون نخستین بار در سال ۱۸۹۹ در سن ۴ سالگی بود که روی صحنه نمایش ظاهر شد. پدر و مادر هر دو نمایش وودویل خود که شامل قراردادی حرکت‌های آکروباتیک می‌شد، شرکت دادند. می‌توان گفت که نام وی صحنه‌پزگی شد. (از کتاب «سینما»، شماره ۱۳۰، آوریل ۱۹۶۲).

«کیتون کوچک کلاه‌گسیس بر سر می‌گذاشت و همراه با پدرش روی صحنه نمایش، جست‌وجوی سرگرد پیشرو او را از این سوی صحنه به آن سوی صحنه می‌کنید

پس از مراجعت به آمریکا، فیلم‌های دیگری نیز با همکاری «فتی آرپاکل» ساخت و تکساز با مساعدت «ادی کلین»؛ در چند فیلم دولته‌ای ظاهر شد و گاه نیز کارگردانی کرد. تمامی این فیلم‌ها زیر نظر جوزف‌شنک ابتدا برای «متروپیکچرز کورویوشن» و سپس بسیاری «فرست‌نشان» تهیه شدند.

در این احوال، یعنی در ۱۹۲۰، او برای نخستین بار توانست نقش مهمی در فیلم «The Saphire» به دست آورد، این فیلم اقتباسی سینمایی از نمایشنامه معروف «برانس نامن» به نام «The Henrietta» بود که داکالاس فرینک در نمایشنامه موفق اصلی‌کسر برادوی بر روی صحنه آمده بود، نقش اول را به عهده



Buster Keaton

باستر کیتون، انسانی با چهره‌های سنگی

نوشتۀ: ژان پاتریک لوب

ترجمه: پرویز شفا

و به اصطلاح از سرکولش بالا می‌رفت. هری خودینی ۲ شصده‌باز بزرگ، خود از دین عملیات مجبرالمقول ایمن آکروبات کوچک‌ک که او را بالای‌پلها به زمین‌پرست می‌کرد، لقب باستر را به او داد. (از کایه دوسینسا، شماره ۸۶، ۱۹۵۸).

«... در ۱۹۱۷، نام‌نویس ن والدینم تحت عنوان «کیتون اجرا می‌شد به‌ایمان رسید. در روزی خوش و خیلی معمولی، پدرم که در دفتر مدیر تئاتر بااوبادکره می‌زیاد ازجا در رفت و او را تا خیابان دایال‌کدره برنام‌های ما حذف شد و ما مستخانی، تئاتر را ترک کردیم. والدین خود را به سرخانه و زندگی‌فرستادم و خودم با قطار راهی نیویورک شدم. در آن‌جا، درخیابان چلروشم بود که با فتی آرپاکل برخورد کردم و ازمن خواست که از استودیو فیلم‌برداری با او همکاری‌کسم و در این‌جا بود که با تهیه‌کنندۀ فیلم‌هایش که جوزف‌شنک نام داشت، آشنا شدم. چند چرخ برای جوزف‌شنک‌تردم او هر هفته ما چشم‌دلار پیشه‌داکرد. از آن‌جا به‌تئاتر شویرت ریویو بازگشتیم و اعلان‌کردم که برای بازی‌درفیلم‌ها، پیشنهادی به من نده است و به آنهاگفتیم که قراردادما را بازکنند ... و به‌این ترتیب بود که کار فیلمسازی را آغازکردم.»

داشت.

در ۱۹۲۳، باسترکیتون به متروکلون‌مایر رفت و برای این شرکت بزرگ فیلمسازی بود که توانست مجموعه‌ای از فیلم‌های بلند داستانی بسازد.

در ۱۹۲۶، متروکلون‌مایر را ترک‌کرد و همکاری با یونایند آر‌تیست را آغازکرد و در این‌جا بود که آخرین چهار فیلم صامت خود را ساخت.

در ۱۹۲۹، نخستین فیلم «ناطق» باسترکیتون با نام «ازواج لوجوانه» ساخته شد. این اثر، آخرین فیلمی بود که جوزف‌شنک برای او تهیه‌کرد.

نزول تدریجی باسترکیتون با ناطق شروع شد. از ۱۹۳۳، پس از مراجعت دوباره به‌کمیانی متروکلون‌مایر؛ به ساختن مجموعه‌ای از فیلم‌های بلند ناطق اقدام‌کرد. این فیلم‌ها از کیفیت ارزشمند فیلم‌های صامت او بهره‌مند نبودند، موقیتی نیزکسب نکردند.

در ۱۹۳۴، باسترکیتون بر آن شد تا بحث خودرادر اروپا بیازماید. دو فیلمی که در اروپا ساخت، کجستی همان‌جا به‌بودند. سرخورده و مایوس به‌آمریکا مراجعت کرد و دوره مبارزۀ طولانی و خستگی‌ناپذیرش را علیه ضعف اعصاب و ناراحتی‌های مداوم روانی آغازکرد.

از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۷، تحت رهبری «چارلز لمان»، مجموعه‌ای از فیلم‌های کوتاه برای «فرت‌نشان» و «کمیانی تهیه فیلم‌های آموزشی» ساخت. این فیلم‌ها رویه‌رفته‌تئاتری بودند.

در ۱۹۳۷، به علت ناراحتی‌های روانی، کار سالدرد کلینیک روانپزشکی بستری شد.

در ۱۹۳۸ به متروکلون‌مایر مراجعت‌کرد، این‌بار با عنوان «تهیه‌های کمیگ تصویر» (به ویژه برای «در اسکتن»)، دستیارکارگردان و نویسنده‌سناریو. از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، در آثار مختلف‌کندی، عهده‌دار نقش‌های کوچک‌انفاتی شد.

در ۱۹۴۶، در بحث خود را در مکزیک‌آرمود: در فیلم «El Moderno Barbara Azul» ساخته «خایه سالوادره» ظاهر شد.

ظهورش در فیلم‌ها رویه‌گاه‌نشان‌فقطدرتوشان بسیار ساده و پرانگیزه ظاهر شد که در میان آنها می‌توان از «دانت‌بولوراز» ساخته «بیلی واولدر» را نام‌برد که باسترکیتون در نقش وایفی خود ۷ در آن اجرا نقش کرد. همچنین در «لایپت» ساخته «چارلس چاپلین» به‌ایهای نقش پرداخت و «چاپلین» را که وی‌لین‌نواخت با پیانو، همراه کرد. و سپس در فیلم‌های «دور دنیا در هشتاد روز» از مایکل آندرسن، «ندای دیوانه دیوانه...» از استنلی کریمر و فیلمی از «پیرپارلسر» و چنداثرس برآرزش دیگر. آخرین تلاش‌های سینمایی خود را به‌عمل آورد.

در سیرک‌های مختلف اروپایی ظاهر شد. دوبار یکی در ۱۹۵۲ و بار دیگر در ۱۹۵۴، در «سیرک مدرناسوی» پارسی ظاهر شد و مورد تحسین قرارگرفت. در تلویزیون انگلیس هم بازی‌کرد.

در ۱۹۵۷، نظارت بر ساختن فیلمی درباره زندگسی خود را که توسط سیدنی شلدون برای پارامونت تهیه‌شد به‌عهده‌گرفت.

در ۱۹۶۲، به‌دنبال نمایش مجدد فیلم «چترال»؛ صحت از تدوین دوباره تصدای فیلم‌های «کیتون» به‌یمن این‌کار قراربوددرآلمان انجام‌شود فیلم‌ها عبارت بودند از «بیل جونیسور» ۶ «دریانسورده» ۶ «همان‌دوستی‌ها».

از پنجاهینه بیست و سوم فوریه تا دوشنبه پنجم‌مارچ ۱۹۶۲ سینماک فرانسه به‌مناسبت‌گذر «باسترکیتون» از پاریس، فستی‌وال به‌مرور بر آثار دوران صامت و همچنین فیلم‌های کوتاه‌اش اختصاص داد؛ اما (ژان پاتریک‌لوبل و دیگران) هرگز قادر به بیان و ابرازکامل ساینگراری خود برای این فصل نخواهیم بود.

باسترکیتون به‌سال ۱۹۶۶ درگذشت.

چهره سنگی بزرگ

برای مدت‌زمانی دراز، حالت خون‌رود آرام «کیتون» به‌نقطه به عنوان نشان اختصاصی و برسته‌تظاهراتش در نظرگرفته می‌شد بلکه همچنین به‌منزله نشان ویژه شیوۀ «کمیگ» او نیز به‌شمار می‌رفت. این حالت به‌ظاهرناش ازخون‌رودی و آرامش ظاهری چیزی است که الهام‌بخاست تمام لقب‌های ابلهانه درباره این‌کندنی بزرگ بوده‌است؛ القابی مثل «هرمیگ» که هرگز نمی‌شدند، نامی از «Fingo» نامی که فرانسوی‌ها به او داده بودند. این لقب احقانه‌کدر نهایت می‌تواند نام نوحی بی‌خجال را به‌خطا بر بیسار، و چه‌رنگیتون را به‌کوشی پیونده مانده‌اند که از اشاره برحالت نفوذناپذیر و درعین‌حال‌سوزنده درونی واشتیاق شدید خاموش او را که از ورای الماس چشم‌های سوزان و درخشنده‌اش چون تیر خندگ درحالت می‌نشیند، کاملاً ناتوان و عاجز است.

کیتون که کوشی‌کوبیده‌ان تا این‌خورد خنودری شام‌های «کیتون» را نوعی حد و تمهید قلمداد کند، کمی‌ذهنی طنزآمیز برای دلگسی دست‌دم و از کاراقتاده دارک‌که نظر تخلیل و تویردازی، می‌ظهوری احساس می‌کند. این افراد، حالت خون‌رودی کیتون را به مفهوم عدم حساسیت یا بی‌اطفگی کاشان دادند و واژه‌کنسه تویسر خورده «بی‌حال» را به‌مسک‌کمیگ‌وا اطلاق‌کردند. این افراد احساس اجبارکردن تا تقاب مهم و به‌ظاهر بی‌حالت او را به‌چیزی تقلیل دهند که خود می‌پوشند درک‌کنند و ندانند که آن‌را به‌خطا در حالت منظرک‌کننده‌ای که داشت، پذیرند. چهره‌ای که همه چیز را در خسود متحرک‌کرده بود، چهره‌ای مغموم و جدی.

این عدم درک، مقدمه، محصول زمان بود. دوره‌ای کسب‌های بازیگری براساس افراط و زیاده‌روی حرکت‌ها

و بازی قرار داشت و سینما نیز به عنوان هنر یا توتیمسم و اندام بازیگر روی پرده‌ای سفید نقره می‌شود و پرتو روحیه غالب این دوره، آژان‌ک روشنفکر بودند فقط می‌توانستند از این نفوذناپذیر بر مبنی به عنوان چیزی صندری، روش فاضل‌نمای عواطف و اجاب‌الرحمت انسانی، و در نتیجه به منزله نیرنگ و تمهیدی کمیک؟ لیکن ناخواسته و خشن، یادکنند، بنابراین همه این‌ها دلیل و دلیل دیگری بود که کنده کنده می‌روند پسند مردم سینمایی عامیانه‌ای است که دوازدهری والا و بلندپایه قرارداد بود بزاناب کهنه‌دقیق و کامل نوسان‌ها و زیرومهای «طبیعت انسانی» که به تنهایی بعد خاصی می‌کند می‌دهد؟ نیست.

از ادا و اصول سخن نمی‌تابد گرفته تکامل‌تحرک



و تغییرپذیری بر نظیر چهرهٔ چایلیبن، مفهوم کنده کردی قلموس عامه مردم به عنوان نوعی ورزش صورت، که صرفاً از ایندالت تا مرحله طرافت پیش می‌رود، تعریف می‌شود. از این نظر، شگفت‌انگیز نیست که تقاب، کیتون، امری خلاف قاعده و غیر قابل درک بنظر می‌رسد، ممانی‌مردود دارد که حل آن، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از معنای او باهول، شکل‌تراست. و تمجیبی نخواهد بود اگر حالت فراسبت کیتون به عنوان برجسته نشود که او را در خود رمز زنده‌ای کرده است. چیزی که او را از دیگران متمایز می‌کند، برای مشخص کردن و طبقه‌بندی او عمل می‌کند. باینسان ترتیب، با شخصی‌نمردود می‌شود که «مردی که هرگز می‌بخندد نمی‌زند». این لقب اطمینان‌بخش و کنترل‌شده؟ سند شایستگی و استحقاق او برای کب افتخار شد. البته، بعداً هنگامی که آگاهی و سیله‌های سینمایی تکامل بیشتری یافت، عدایه به تدریج احیای‌کردنده احتیاط ظاهری و بصیرت بر مبنی چهرهٔ باسترکیتون؛ بیش از آن‌که ناشی از خونسردی و بی‌عاطفی باشد، ناشی از حساسیت فوق‌العاده اوست.

این اندیشه زمانی به‌ذهن آنها خطور کرد که عامه مردم، بازی ساده و اغراق‌شدهٔ بازیگران را ندیدند؟ تحسین و استقبال می‌کردند و بیشتر بازیگران نیز «هویشارانه» بازی می‌کردند و به‌خاطر طرافت و دست فراوان خود، تحسین می‌شدند. اینک با مساعدت و درک «افک‌کولیش»، نقاب کیتون که قبلاً حالتی بی‌تفاوت‌داشت؛ بر خوردار از «احساس عمیق» شد (در این‌جا منظور از «افک‌کولیش»، آزمایش تجربی این ثورسین بزرگ روس است. کولیشف که یکی از پایه‌گذاران مونتاژد سینماتاس با استفاده از چهرهٔ «ماژوخین، بازیگر معروف روسی، و پیوند آن با صحنه‌های متفاوت از زندگی و حالت احساسی، به درهٔ نتیجه رسید که حالت مسورت و بازیگر با این که در همهٔ صحنه‌ها شایه است، لیکن با توجه به‌صورت و بعدی، حالت خاصی پیدا می‌کند. این مفهوم صحنه پدید می‌آید و حالت بازیگر را دقیقاً مشخص می‌کند - مترجم). در نتیجه، کیتون بی‌درنگ نمایشگر

تراژدی انسانی شد و چهره‌اش نمودار ضربه‌های بنیادین‌کن محنت، درد و نومیدی شد. اما باید به نکته‌ای ثابت و دائمی توجه کرد: خواه از نقاب کیتون، تمهید و ناشی از تصنع کمیک باسزم یا آن را تصویر از سرنوشت تراژیک آدمی، خواه در وجود کیتون، بی‌تفاوتی صرف را مشاهده کنیم یا نشانی سخره‌آمیز و مسخک از ترحم و تأثر از موقیبت‌انسان خود می‌بینیم دربارۀ حالت ثابت، ولی هرگز، چهره‌اش خود ندارد. حالت خونسردی ظاهری او؛ تبدیل به حالت متراکز احساسی واحد که به‌خود متکی است، تأییدی‌شود. چهره‌اش به حالت چهره‌ای سنگ شده در می‌آید؛ به‌حالتی نامعترض.

مطالبی که در این‌جا گفته می‌شود برای تعریف و بیان حالت کاملاً ایستای «باسترکیتون» است. «کیتون» در توفیق ویژگی‌های سیله‌کمیک خود و تغییرناپذیری چهره‌اش که ریشه در نمایش‌های «موزیک‌هال» دارد چنین می‌گوید: «هر قدر بی‌تفاوتی کم‌نمیشتر باشد، از خندهٔ مردم، گفتند زهر سر نظر خواهد رسید» و شدت خنده، بیشتر خواهد بود.

چنین‌گفته‌ای دلالت دارد بر این‌که «باسترکیتون» ارج و ارزش بسیار برای این اندیشه قائل می‌بوده‌است خونسردی ظاهری او؟ «تمهیدی کمیک» است. البته کت چنین است! هیچ‌کس، حتی در رؤیا، به‌خود جرات نمی‌دهد که بر برداری کیتون از حالت خونسردی ظاهری‌اش از آنکارکنند، لیکن اگر در تجزیه و تحلیل سیله‌کند او را به‌همین نکته اکتفا کنیم، به‌ارزش‌های «باسترکیتون» بی‌توجهیم. بر دروغش باید این‌سبک بسیار غشو‌کنند، انزمامی زنیروم‌های سینمایی‌کسدی صامت را با دقتی بصیرانه‌تر بررسی کرد.

در این‌ها مراد باید توجه کرد: تکنیکی که «کیتون» از آن صحبت می‌کند، قبلاً از هیچ‌نیرنگیک مربوط به «موزیک‌هال» است که برای صحنه نمایش، حضور مردم در نظر گرفته می‌شود؛ جایی که کم‌نمیشتر برابر خود، بینندگان واقعی دارد و می‌تواند از واکنش‌های آنان به‌عنوان راهنمای بازی‌شود. بعداً دیگر، مثلهٔ مثلهٔ کت، مثلهٔ کت، متفاوت است؛ کم‌نمیشتر؟ بینندگانی در برابر خود ندارد؟ نه‌فنده‌ای و نواکنش‌های او هدایت او وجود ندارد؛ او دروغش بدون آنچه راک انجام می‌دهد در اختیارش نیست. منطبق درونی مربوط به‌دنیای فیلم و ریژای، و فقط به‌این دنیا، می‌گذارد. سیله‌نصیحت‌کننده‌های سینما که بینندگان چشم می‌زدند مثل کاری که «فتی آرکابل» به‌عنوان نمونه انجام می‌داد، نکته‌ای است که «کیتون» درباره‌اش می‌گوید: «به‌این ترتیب، بینندگان با او می‌خندیدند، حال آن‌که بینندگان محض نمی‌خندیدند، این این‌تالیاتیک‌نوموزم در این‌ها فرام - به‌عنوان است به‌عنوان آن‌که کم‌نمیشتر، برگردان خالص و ساده‌کنندهٔ تأثیر باشد. لیکن به‌مجرد این‌که فیلم، ساخت ریژۀ خود را به‌دست می‌آورد و نیای خاص خود را توأم با شخصیت‌هایی با رابطه‌های متراکز، خلق می‌کند، و به‌مردانین که توجه می‌شود، سینما، شروع به‌خوندن می‌کند، این تأثیر و تأثیر دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد یا دقیق‌تر گفته شود، فقط می‌تواند در نوع خاص «کیتون» در برابر نوع دیگر «آرکابل» وجود داشته باشد. خود فیلم؟ و دنیای فیلم، خنده‌دار می‌شود. و به‌این ترتیب؟ انسان به‌هنگام کیتون و به‌فیلم می‌خندد؛ لیکن این خندهٔ دیگر به‌حالت خودرشد، در حال، به‌عده حضور بینندگان و به‌بی‌تفاوتی شخصیت «چهره‌اش»، واقعیت فیلم مربوط می‌شود.

اگر نقاب او هیچ احساس و عاطفه‌ای را بروز ندهد، بدن و اندامش بی‌حرکت، ثابت و واکنشی بی‌درنگ را ظاهر می‌کند و در واقع هرگز از حرکت باز نمی‌ماند و آشنایی نمی‌یابد. بنابراین، سیله‌کمیک «کیتون» اساساً سیله «بی‌حاله» نیست و انسان بی‌درنگ را جای دیگری به‌نیال یافتن راه نفوذی به‌این نفوذناپذیری چهره و ظاهرش باشد -

در این‌جا؛ اظهار نکته‌ای ضروری است که حالت خونسردی کیتون، «تصمیمی اختیاری از مدتی از طرف او نیست». بنابراین، گفتمند زبور امکان خودرشد را به‌عنوان «تمهیدی کمیک» که تمامی تکنیک او بر اساس آن قرارداد، رد می‌کند و برای افرادی که در کار تبلیغات هنرید کمیک کلام «مردی که هرگز لبخند نمی‌زند» افزاهم می‌کند و منجر می‌شود تا بینندهٔ آن، نقطهٔ مقابل خویش، نظریه را ببیند.

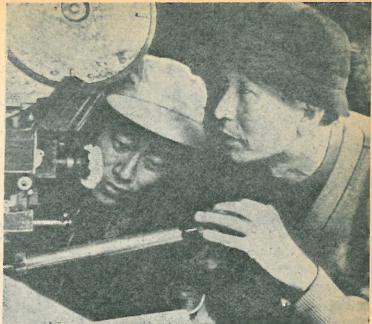
نکتهٔ دیگر این‌که اظهاری از جانب کیتون در این مورد در واقع تشخیص و دریافت مفهوم متفاوتی، خونسردی ظاهری او لازم نیست، نظریه‌این‌که «کیتون» هرگز گوش نکرده که احساسی از همدستی بین مردم و خودش را بوجود آورد. بنابراین، حالت خونسرد چهره‌اش را نمی‌توان به‌دیندهٔ «حسن‌تعمیر انگلیسی» ربط داد و نه‌آن‌سبک کنده بازیگری که برایش «گویی هیج چیز خنده‌داری رخ نداده» و حیرت خود را نسبت به‌خندهٔ بینندگان بر از آن می‌کند. هر‌بعبارتی، حالت خونسرد چهرهٔ کیتون، «ظاهر نیست».

کیتون در این‌بار می‌گوید: «وقتی که این شهرت و برسرده برای این حالت خونسرد و بی‌تفاوت چهره‌ام آغاز شد به‌مورد فیلم‌هایم پرداختن تا بینم آیا واقعاً حقیقت دارد که من هرگز لبخند نمی‌زند؛ من که خودم از این موضوع هیج خبر ندارم».

پس، این حالت خونسرد چهرهٔ کیتون؟ ظاهرش از رفتار نیست باید بخشی از رفتار معمولی او باشد. این حالت، جنبه‌ای از شخصیت اوست و گوش هم نمی‌کند که چیز دیگری باشد. می‌توان گفت در مورد تأثیر دیگران به‌شخصیت او نیز صدق می‌کند. «کیتون» سعی در اثبات باسترکیتون ضمن مطالبی گفته، در رخ و کلیدی برای حل و دریافت این مثله به‌همان‌دغدغه‌مفهوم واقعی گفته‌اش که با آن‌سبک گفت‌وگوش شخصیت او درامش می‌آمیزد، نه فقط لفظی به‌حالت خونسرد و در اختیار ما می‌گذارد، بلکه فرصت بیشتری برای شناخت شخصیت واقعی او نیز به‌دست می‌آورد؛ «من تمامی حواس خود را روی کاری که انجام می‌دهم، متمرکز کرده».

او «حواس خود را متمرکز کرده»، و کلام «تمرکز حواس»، تمامی شخصیت‌های راکه می‌توان به‌نقاب‌ظاهری کیتون نسبت داد، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد؛ «کیتون در حلهٔ «توجهی» غیرعادی به‌دنیای سبک، «بازتاب‌کنندهٔ کمیک».

و - و سرانجام، «انرژی و رغبتیان و تمرکزگرفته‌اش؟» شوق و حیرانگی که در چهرهٔ به‌ظاهر خونسرد و به‌وزیر در چشم‌های ناخوش، متبلور شده است. چهره‌اش بیش از آن‌که در دنیای را به‌روایتی ببیند، گوش‌دوگی و آزادی بزرگی را نسبت به‌بنامی چیزها و موقیبت‌ها بازتاب می‌کند. لیکن گوش‌دوگی و آزادی، ناشی از قوهٔ محرکه آن نیست، بلکه بازتاب و تمرکز حواسی است که در این حالت خونسرد و بی‌تفاوتی چهرهٔ «کیتون» به‌شگفتگی درونی‌آورد چرا که او به‌همه‌چیز با توجهی مساوی برآبر نظر می‌کند؛ او تصمیمی ندارد.



«اکیراکوروساوا» و فیلم «درسواوزالا»

برنده جایزه بزرگ جشنواره مسکو

بشمار می‌آید ولی من او را بعنوان يك نویسنده نیز محترم می‌شمارم. او نیز مانند دیگر نویسندگان روسیه قادرست به اعماق قلب انسان سوخ کند. کتاب‌های او این فرصت را به من داد تا درباره مسائلی که همیشه مورد توجه من بوده‌اند بیاندیشم. سپس خبر گراریها خبر زیرا منتشر کردند - «آکیرا کوروساوا» یکی از درخشان‌ترین فیلمسازان دنیا مشغول کارگردانی يك فیلم روسی بنام «درسواوزالا» داستودیوی موسفیلم است. فیلم «درسواوزالا» پس از آماده شدن در سال ۱۹۷۵ به همین جشنواره مسکو عرضه شد و موفق شد بزرگترین جایزه جشنواره یعنی جایزه طلایی را بریابد. طبق گفته کارگردان، علاقمندی او به کتاب «ارسیف» از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که این اثر اجازه میدهد تا از خیلی چیزها منجمله یگانگی انسان با طبیعت و مبارزه علیه انهدام حریرانه آن صحبت به میان آید. ایده ساختن این فیلم هنگامی به ذهن «کوروساوا» خطور کرد که وی در دهه سی هوز مشغول همکاری فقط چند سال قبل، پس از امضای قرارداد با موسفیلم، پیش آمدند. موضوع اصلی این فیلم بصورت جنبه کلی آن که مبارزه کنونی بشر با خطر حفاظت محیط زیست است جنبه‌های سیاسی آنرا تحت‌الشعاع قرار نمیدهد، زیرا طبیعت توسط انحصارهای صنعتی که انگیزه‌های مزورانه دارند در معرض نابودی قرار گرفته است.

در نتیجه «کوروساوا» با جای دادن «درسواوزالا»ی دام‌گذار، که درهمانگی کامل با طبیعت زندگی میکند، در مرکز حوادث به شریک همدار می‌دهد که درباره آینده بیاندیشد.

مجدد زندگی‌اش می‌پزدازد و ارزش‌هایی را که در تمام عمر برای او عزیز بوده‌اند دوباره مورد نظر قرار میدهد.

سینمای ژاپن و «کوروساوا» بخاطر فیلم‌های «راشومون» (۱۹۵۰) و «هفت ساموراسی» (۱۹۵۴) که آثار کلاسیک سینمای جهانی بشمار می‌آیند به موفقیتی همگانی دست یافتند. روش هنری «کوروساوا» در «راشومون» که بر اساس داستان «در جنگل» نوشته «اکوتا گاو» ساخته شده چندی توین بخود می‌گیرد که بهترین فیلم‌های این فیلمساز را در اواخر دهه پنجاه و دهه شصت خود را از ادبیات کلاسیک ژاپن به آثار کلاسیک جهانی معطوف میکند. او «ابله» (۱۹۵۱) را بر مبنای داستان «فیودور داستایوسکی»، «اریک خون» (۱۹۵۷) را بر مبنای نمایشنامه «هکیت» اثر شکسپیر و «اتفاق» (۱۹۵۷) را بر مبنای نمایشنامه‌ای به همین نام از «ماکسیم گورکی» میسازد و در سال ۱۹۶۵ یک‌بار دیگر با الهام از یک اثر کلاسیک ژاپنی فیلم «ریش قرمز» را کارگردانی میکند.

مسائل اجتماعی بطریز مشخص در فیلم‌های «کوروساوا» به چشم می‌خورند و این موضوع بنحوی قاطع در فیلم «دو دسکدن» (این فیلم در سدهیم جشنواره جهانی فیلم تهران نمایش داده شد) دیده میشود که در هفتمین جشنواره سینمایی مسکو در سال ۱۹۷۱ موفق به دریافت یک جایزه ویژه شد. «کوروساوا» در همان هنگام اعلام کرد که احتمال دارد فیلم «درسواوزالا» را در استودیوی «موسفیلم» بسازد.

«کوروساوا» گفت «گرچه «ارسیف» یک نویسنده حرفه‌ای نیست بلکه یک سیاح و کاشف

داستان «درسواوزالا» نوشته «ولادیمیر ارسیف» سیاح و دانشمند برجسته‌ی روسی مبنای فیلم اخیر «کوروساوا» کارگردان بزرگ ژاپنی است. کتاب‌های «ولادیمیر ارسیف» در آن واحد آثار هنری، سفرنامه و گزارش‌های علمی درباره نباتات و حیوانات مناطقی است که وی سیاحت کرده است، درباره طول و عرض رودخانه‌ها، انواع درختان، حیوانات و پرندگان، چگونگی زیست آنها، و وسائل شکار آنها. سازندگان فیلم موفق شده‌اند انکار می‌کنند که تماشاگران کیفیت بدی طبیعت، قدرت طبیعت، و زیبایی و ضعف‌های آن را احساس کنند.

نام «آکیرا کوروساوا» فیلمساز پرآوازه ژاپنی با تاریخ سینمای ژاپن و بطور کلی با هنر جهانی سینما به حق پیوند خورده است. او پس از یک دوره تقریباً ده ساله که طی آن دستیار کارگردان «یاماموتو» بود در سال ۱۹۴۳ نخستین فیلم خود را تحت عنوان «سانشیر سوگاتا» ساخت که به استاد معروف فن «جیو - جیتسو» تقدیم شده بود.

«کوروساوا» در فیلم‌های بعدی خود به تم‌های گوناگونی پرداخت ولی یک‌یکاً این فیلم‌ها منتقدان سراسر جهان را به تحسین استعداد این هنرمند واداشت و رنسانس سینمای پس از جنگ ژاپن را با آثار او پیوند داد. او دست به ساختن آثاری زد چون «آنهانی که با روی دم بر میگردد» (۱۹۴۵) اقتباسی از یک نمایشنامه کابوکی - فرشته مست (۱۹۴۸) درباره پزشکی الکلی که تمام نیرویش را صرف نجات یک بیمار مبتلا به مرض سل میکند - و «زیستن» (۱۹۵۲) که شخصیت مرکزی آن که کارمند دولت است پس از زوق به مرگ قریب‌الوقوع خود به اربابین

SEVEN BEAUTIES



درباره :

لینا ورتمولر

کارگردان فیلم

هفت

خوشگل

«آرکانجیلا ورتمولر فون الگر» دردم متولد شده و تا به امروز با تفاق شوهرش که یکی از مجسمه سازها و دکوراتورهای مشهور ایتالیایی است در همین شهر زندگی میکند.

«لینا ورتمولر» بعد از جنگ وارد آکادمی آرت در تئاتر شد و همراه با گروه تئاتری این آکادمی برای روی صحنه آوردن چند نمایشنامه به دور دنیا سفر کرد و سپس در رادیو، تلویزیون ایتالیا مشغول به کار شد و بالاخره برای اولین بار وارد کار سینما شد و بعنوان کمک کارگردان فلینی در فیلم «۸/۵» شروع به کار کرد.

در سال ۱۹۶۳ «لینا ورتمولر» با نگارش سناریویی، فیلم «اهالی بازیلیسک» را کارگردانی کرد که درباره مردم بورژوازی یک دهکده جنوب ایتالیا بود. در این فیلم هنرپیشگان ناشناسی شرکت داشتند مانند «تونی پتروسی» و «استفانو ساتافلورس». این فیلم موفقیت بین المللی فراوانی بدست آورد و برنده پاترزه دیپلم افتخار از کشورهای مختلف شد. فیلم بعدی «لینا ورتمولر» تحت عنوان «این بار درباره مردان صحبت کنیم» ساخته شد که بصورت اپیزودی بود با حالات کمدیک، سورآل و سوررئالیسم که در نتیجه این استیل و تکنیک خاص برای اکتور اول فیلم «نینو مانفردی» جایزه نوارنقره ای را به عنوان بهترین هنرپیشه مرد سال به ارفغان آورد. بعد از این فیلم «لینا ورتمولر» بدنبال فعالیت هایش برای تلویزیون ایتالیا برنامه ای کارگردانی کرد به نام «روزنامه جانی بوراسکا» با شرکت «ریتا پائوونه».

«لینا ورتمولر» کارش مدتی دچار بحران

شد و حتی خیال داشت بخاطر عدم موفقیت برنامه های کاری اش از فعالیت در سینما دست بردارد. ولی در سال ۱۹۷۲ موفق شد پروژه فیلم «میمی فلز کار» شرافتش لکه دار شده» را به مرحله عمل درآورد. و فیلم با موفقیت عظیمی روبرو شد و از طرف منتقدین و مردم مورد تحسین قرار گرفت و در نتیجه لینا ورتمولر بدون وقفه به ساختن فیلم ادامه داد و فیلمهایی تحت عنوان: «فیلم عشق و آنا ریشیم»، «همه چیز در جای خود قرار دارند، هیچ چیز مرتب نیست» و «گمگشته» را ساخت که جایزه نخست جشنواره چهارم تهران را بدست آورد.

در تمام آثار «لینا ورتمولر» مسائل اجتماعی با نوع طنز مخصوص آمیخته با جنبه های انسانی مطرح می شود. «لینا ورتمولر» در ساختن و بوجود آوردن فیلم هایش همه کارها را به تنهایی انجام میدهد. داستان و سناریو فیلم هایش را به تنهایی وبدون کمک گرفتن از شخص ثالثی انجام میدهد، هنرپیشه های فیلمش همیشه وبطور مستقیم توسط او رهبری می شوند.

شهرت و محبوبیت پرسوناژهای او به ظاهر اقتباسی است از مدل های ادبی ولی در واقع این پرسوناژها زائیده فکر «لینا ورتمولر» هستند علاوه بر همه اینها یکی دیگر از مشخصات فیلم هایش مبارزه سینمایی اوست بر له زنها، فاحشه خیابان فیوری، مرد خیانتکار اهل جنوب ایتالیا و مردی که در قایق مرتب فحش می دهد همه نشانه های از ظلم و بی عدالتی نسبت به وضعیت زن در ایتالیا است.

پول توجیبی

کارگردان : فرانسوا تروفو
فیلمنامه : فرانسوا تروفو ، موزان شیفته
فیلمبرداری : پیترو ویلیام گان
موسیقی : موریس ژوبر
بازیگران : گوری دزموس ، فیلیپ گلدن ، ژولین له کلو ، ریچارد کلفیه و دیوید کودک خردسال دیگر
همراه با نیکول فلیکس ، شانتل مرسیه ، ژان فرانسواز استونین ، تانیا تونر .
رنگی ، ۱۰۴ دقیقه

*

کودکی تروفو!

«پول توجیبی» فیلمی است درباره بچه‌ها و یا بعبارت بهتر درباره «بچه‌گی» از دیدگاه «فرانسوا تروفو». فیلمسازی که خود «بچه‌گی» دشوار و تلخی داشته است. از نخستین فیلمش «چهارصد دربه» می‌بینیم که از دوران کودکی و نوجوانی خاطرات ندارد. کودک از نظر او موجودی است که از نامهربانی‌های بزرگترها و اغلب پدر و مادر رنج می‌برد. يك مظلوم، يك شهید فراموش شده، موجودی که بزرگسالان حقوق انسانی‌اش را پایمال کرده‌اند. این چهره کودکی است که «تروفو» همواره در فیلم‌هایش ارائه داده است.

در «کودک وحشی» باز کودکی را می‌بینیم که محتاج سنتهای برهمنیت يك حامی است و عجیب اینکه نقش این حامی را خود «تروفو» برعهده دارد. در «شب آمریکائی» فرانسوا تروفو، نقش کارگردانی را بازی میکند که در کابوسهای شبانه‌اش، دوران کودکی‌اش را بیاد می‌آورد که از بهترین يك سینما عکسهای فیلم «همشهری کین» رامیدزند! می‌بینیم که «تروفو» کودکی‌اش را فراموش نکرده و در هر فرصت گریزی بآن می‌زند! او «پول توجیبی» را تماماً به بچه‌ها اختصاص داد. این بار هم قهرمان فیلم «ژولین» سرنوشتی مشابه همه بچه‌های فیلم‌های «تروفو» دارد. با این تفاوت که در «چهارصد ضربه» کودک را مگر بزرگ‌ترین سرنوشت خویش ندارد و فیلم با يك علامت سؤال پایان می‌یابد در حالیکه در «پول توجیبی» لحن «تروفو» خوشبینانه‌تر است و بزرگترها بوقوع متوجه وضع وخیم «ژولین» شده و او را نجات میدهند. در انتهای فیلم معلم مدرسه (معلم همیشه «ژولین» يك

زن است ولی در این صحنه يك معلم مرد بجای سرکلاس آمده ، مردی که بی‌شایسته بخود «تروفو» نیست و می‌گوید که او هم کودکی دشواری داشته است) برای بچه‌ها درباره «ژولین» هم‌کلاسیشان که در کلاس حضور ندارد صحبت میکند. سخنان این معلم را می‌توان در واقع تر فیلم و نقطه نظرهای شخصی کارگردان درباره کودکیانی با سرنوشت «ژولین» دانست :
«میدانم که حالا همه شما بيك چیز فکر

چیزها تغییر میکنند، بهتر میشوید، ولی چندان سریع . این حرف‌ها را برای خاطر شما می‌گویم ... بزرگترها میتوانند زندگی خود را بهتر کنند - چون واقفأ این را میخواهند - میتوانند سرنوشت بهتری داشته باشند. ولی در این خواستها کودکان کاملاً فراموش شده‌اند . هیچ حزب سیاسی وجود ندارد که از بچه‌ها حمایت کند . بچه‌هایی مثل «ژولین» ، بچه‌هایی مثل شما البته این امر دلیل دارد . چرا که بچه‌ها حق



رأی ندارند. اگر به بچه‌ها حق رأی بدهند، شما می‌توانید حقوق بیشتری داشته باشید حقوقی که رأی شما احتیاج دارد. مثلاً می‌توانید این حق را مسلماً آن را بدست خواهید آورد. چون جامعه به بدست آوردید که در زمستان یکساعت دیرتر بیدار شوید. من چون خاطرات بنی از کودکی‌ام دارم و رفتاری را که با بچه‌ها میشود دوست ندارم، حرفه معلمی را انتخاب کردم. زندگی آسان نیست، زندگی دشوار است. باید یاد بگیرید برای مقابله با آن چگونه آماده شوید، کسانی که کودکی دشواری داشته‌اند، از کسانی که مورد علاقه و تحت حمایت بوده‌اند، برای مقابله با زندگی آماده‌تر هستند. زندگی دشوار است ولی زیباتر. همین دلیل است که آنتدر بان و استنگی داریم. کافی است که انسان بدلیل يك سرما خوردگی یا شکستگی یا درخت خواب بماند تا بفهمد چقدر به بیرون رفتن و گردش کردن علاقه دارد. تا بفهمد واقفأ چقدر زندگی را دوست دارد. خوب حالا هنگی به تعطیلات می‌روید. با آدمهای تازه و محل‌های جدید آشنا میشوید و در بازگشت هنگی به کلاس بالاتر خواهید رفت. سال آینده کلاسها مختلط خواهند بود (خنده بچه‌ها) می‌بینید که زمان چقدر زود می‌گذرد. و يك روز شما هم بچهدار خواهید شد. امپدوارم که شما آنها را دوست دارید و آنها هم شما را دوست ندارند. در حقیقت اگر شما آنها را دوست دارید، آنها هم شما را دوست خواهند داشت و اگر شما آنها را دوست نداشته باشید، آنها عشق و محبت خود را بکسان دیگر، یا چیزی دیگر خواهند داد. زندگی اینطور است. نمیتوان از دوست داشتن و دوست داشته‌شدن گذشت.»

میکنید، به «ژولین لوکلو». روزنامه‌ها را خوانداید، پدر و مادرتان راجع به او با شما یا باخودشان صحبت کرده‌اند. من هم میخواهم راجع به «ژولین» صحبت کنم. درباره «ژولین» من بیشتر از شما چیزی نمیدانم ولی میخواهم نظرم را بگویم . آنطور که بن گفته‌اند «ژولین» تحت حمایت دولت قرار گرفته و در يك خانواده زندگی خواهد کرد. هر جا که باشد از زندگی با مادر و مادر بزرگش که با او بد رفتاری میکردند، بهتر بگوئیم کتکش می‌زدند، راحت‌تر خواهد بودی. مادرش از حقوق مادری محروم میشود. یعنی دیگر حق نگهداری پسرش را نخواهد داشت. فکر میکنم برای «ژولین» آزادی واقعی بازنده شانزده سال دیگر آغاز شود. اولین عکس العمل هر کدام آزما اینست که خودمان را با «ژولین» مقایسه کنیم . من کودکی سختی داشتم . البته من مثل «ژولین» و یادم می‌آید که بی‌صبرانه در انتظار بزرگ شدن بودم چون حس میکردم بزرگترها حقوق بیشتری دارند و می‌توانند زندگی خود را بدلتوا داشته کنند. بچه‌ها از آن زمان زندگی تازه‌ای را انتخاب نماید و از صفر شروع کند. يك کودک بدبخت، نمیتواند این فکر را داشته باشد بدبختی‌اش را حس میکند ولی نمیتواند نامی بر آن بگذارد . حتی نمیداند بزرگترها با والدین باعث رنج او هستند. يك کودک بدبخت، يك کودک مظلوم همیشه گناهکار است. و این وحشتناک است. بین تمام بیدانثیهائی که در دنیا وجود دارد، کتک‌زدن بچه‌ها بیرحمانه‌ترین و سست‌ترین آنها است. دنیا، دنیای عادل نیست و هر گز هم نخواهد بود ولی باید سعی کرد عادلانه‌تر باشد.

فیلم‌های امروز

سینما دیاموند

- از دنیای جنایت و جنون و پلایهای اجتماعی، ناگهان به دنیای آسانی بچها، بچها، و شادیهانان، وغهشان، و آرزوهاشان، و مسائشان، و ظلمی که از بزرگها می‌بینند، یا محبتی که از بزرگها می‌بینند، و حقیقهائی که می‌زنند، و عشق . . . عشق که ناگهان در ده یازده سالگی جوانه می‌زند، و لبهای پسر را به گونه دختر می‌رساند.
- در لحظاتی از این فیلم چنین به نظر می‌رسد که «بزرگهای» واقعی، عاقل‌های واقعی، با هوشهای واقعی، و زنده‌های واقعی، بچها هستند، و «بزرگ شدن» چیزی نیست جز یک سیر سریع یا آهسته بسوی محدودیتها، کوریها و یک نوع مرگ . . .
- تکرار جشنواره جشنوارهها)
ساعت: ۱۳ و ۱۹
هفت خوشگل (لینا ورتوملر)
ساعت: ۱۶ و ۲۲
تمام مأموران رئیس جمهور (آلن. جی. باکولا)
سینما امپایر
(ایالات متحده: نقشی از خود)
ساعت: ۱۰ و ۱۳
مهاجران:
سرزمین جدید (یان تروئل)

سینما دیاموند

- در لحظاتی از این فیلم چنین به نظر می‌رسد که «بزرگهای» واقعی، عاقل‌های واقعی، با هوشهای واقعی، و زنده‌های واقعی، بچها هستند، و «بزرگ شدن» چیزی نیست جز یک سیر سریع یا آهسته بسوی محدودیتها، کوریها و یک نوع مرگ . . .
- دکتر رحمت مصطفوی
- سینما دیاموند
(جشنواره جشنوارهها)
ساعت: ۱۰
در سوآزولا (آکیرا کوروساوا)
ساعت: ۱۳
پول تو جیبی (فرانسوا تروفو)

سینما دیاموند

- در لحظاتی از این فیلم چنین به نظر می‌رسد که «بزرگهای» واقعی، عاقل‌های واقعی، با هوشهای واقعی، و زنده‌های واقعی، بچها هستند، و «بزرگ شدن» چیزی نیست جز یک سیر سریع یا آهسته بسوی محدودیتها، کوریها و یک نوع مرگ . . .
- سینما دیاموند
(سینما چشم و گوش دارد)
ساعت: ۲۲
سخت‌ترین کاراته (تاکاشی نومورا)

سینما پارامونت

- در لحظاتی از این فیلم چنین به نظر می‌رسد که «بزرگهای» واقعی، عاقل‌های واقعی، با هوشهای واقعی، و زنده‌های واقعی، بچها هستند، و «بزرگ شدن» چیزی نیست جز یک سیر سریع یا آهسته بسوی محدودیتها، کوریها و یک نوع مرگ . . .
- سینما پارامونت
(تکرار مسابقه)
ساعت: ۱۰ و ۱۹
پراگ یوگوسلاوی (فرانتیسک ولانیه)
با مرگ کشتن (خارج از مسابقه - رت مور)
ساعت: ۱۳ و ۲۲
دایره (سودابه آگاه)
فانوس خیال (خارج از مسابقه - بهرام ری‌پور)
ساعت: ۱۰، ۱۳ و ۱۶
کشتی سفید (بولنیک شامسی‌ف)

سینما پارامونت

- در لحظاتی از این فیلم چنین به نظر می‌رسد که «بزرگهای» واقعی، عاقل‌های واقعی، با هوشهای واقعی، و زنده‌های واقعی، بچها هستند، و «بزرگ شدن» چیزی نیست جز یک سیر سریع یا آهسته بسوی محدودیتها، کوریها و یک نوع مرگ . . .
- سینما پارامونت
(تکرار برنامه سینما چشم و گوش دارد)
ساعت: ۱۶
اسرار خدایان (هارولد رینل)
سینما آتلانتیک
(سینما چشم و گوش دارد - تکرار)
ساعت: ۱۰
هنر مدرن (هربرت کلاین)

«در جوانی هیچ چیز کوچک و فاقد اهمیت نیست». این مسئله است که اتفاقات کوچک برای بچه‌های کوچک فیلم فرانسوا تروفو «پول تو جیبی» سعی در نمایاندن دارند. بین «چهارصد شربه» اولین فیلم تروفو و «پول تو جیبی» آخرین فیلمش - که هر دو در دست‌نیوال برلین به نمایش درآمده‌اند - هفتاد سال فاصله هست. هر دو فیلم به بررسی عوامل کودکانه می‌پردازد. در فیلم نخست یک کودک «ژان پیر لئو» محور اصلی است.

دکتر رحمت مصطفوی

در فیلم دوم چندین کودک به موازات هم و گرداگرد هم. تفاوت درختکی حرفه‌ای تروفو است که فیلم اخیر «اولین اثر» به دور مانده باشد. «پول تو جیبی» حکایت از چیره‌دستی تحسین‌انگیز سازنده‌اش به کار سینما دارد.

آکنده از لحظات زیباست. هر تماشاگر دست کم در یک صحنه از صحنه‌های متعدد فیلم تقبی به کودک خوش می‌زند. جذابیت فیلم از طرفی مرموز حرکات و اعمال کودکانه‌است که بطور غریزی از بچه‌ها سرزده و بی‌نصوبی راه یافته است. «تروفو» بوسیله دوربین مخفی از حرکات یک کودک دوساله نوپا شوونشاط فراوانی برای فیلمش کسب کرده است. و در پایان با سقوط همین کودک از طبقه هفتم و زنده ماندنش به علت نحوه سقوط باردیگر شوخی‌های خاص سینمایی خودش بر می‌گردد. شوخی‌هایی که پس از طی مسیری از «پیانیتو» را هدف بگیرد» تا «شب آمریکائی» هنوز تازه است.

«پول تو جیبی» در حالی که متعلق به بچه‌ها روشنفکرانه و متعالی سینماست از انا و اصول بسیاری از فیلم‌های این جنبه به دور مانده است و می‌تواند برای تماشاگر متوسط هم فیلم دلپذیر و ارضاءکننده‌ای باشد.

در ستانهای بخش مسابقه فستیوال برلین «پول تو جیبی» تنها فیلمی بود که با کف‌زدن استقبال گرم تماشاگران روبرو گردید. تنها این سؤال برای بسیاری بلا جواب مانده است که شخصی چون «فرانسوا تروفو» که هم راه خود را یافته و هم در جهان سینما جای خود را، به چه دلیل فیلم‌هایش را به مسابقات می‌فرستد. جایزه بگیرد که چه شود؟ (که نگرفت!)

فیلیمو نیپکه امروز سه‌ی لپیپنیپیه



اتحاد جماهیر شوروی (جمهوری قرقیزستان) : کشتی سفید

کارگردان : بولوت بک شامشیف

تهیه کننده : قرقیز فیلم

فیلمنامه : بولوت بک شامشیف

فیلمبردار : ماناس موسیف

موسیقی متن : آلفرد اشیتکه

بازیگران : نورگاسی سیدی گالیف، آساتکول کوتابایف، اوروسیک

کومتالیف .

۳۵ میلیمتری . رنگی . ۹۹ دقیقه .

(سینما دیاموند - ساعت ۱۶ - مسابقه)

بولوک : پالیر

کارگردان : رولانور هاورت

تهیه کننده : یانوان رامنونک

فیلمنامه : هوگو کلووس

فیلمبردار : پیم هیتمن

موسیقی متن : آنتونیو ویوالدی

بازیگران : ادی پروگین ، ژاکلین رومرتز ، سیلویا دولور ،

ایویگ استفان .

۳۵ میلیمتری . رنگی . ۹۰ دقیقه .

کشتی سفیدی که بر آب‌های دریاچه ایسیک دیده می‌شود برای پسرک هفت‌ساله‌شانه امید و خوشبختی است . به‌او گفته شده‌است که پدرش یکی از ملوانان این کشتی است . اما پسر هنوز پدرش را ندیده است . او در کنار پدر بزرگش در جنگل‌های کوهستانی بزرگ شده است . پدر بزرگش پسر را با خوب و بد آشنا کرده است . اما وقتی پدر بزرگ در کشتن یک ماده گوزن به «اوروسکول» جنگلبان بدطینت کمک می‌کند پسر اعتمادش را نسبت به پدر بزرگ از دست می‌دهد و از پیش او می‌گریزد . حالا او در آرزوی آنست که به یک‌ماهی تبدیل شود و خودش را به کشتی برساند .

در «فلاندر» ، در آغاز قرن حاضر ، مرد جوانی که به علوم ماوراء طبیعی علاقه دارد طی حادثه‌ای نامزدش را از دست می‌دهد . یک‌مک دوستش یک نقاش کروال و خواهرش وزندگی در طبیعت رفته‌رفته آرامش خود را بازمی‌یابد و نسبت به محیط جدید و سادگی روستائی آن احساس دل‌بستگی میکند . با یک دختر جوان روستائی ازدواج میکند ولی خوشبختی او دیری نمی‌یابد . چون طبیعتی را که دوست میدارد ، تکنولوژی جدید مورد تهدید قرار میدهد و بروز یک جنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌آید . ضمن پرواز با یک هواپیمای کوچک بر فراز دشتها و جنگلها ، آینده این چشم‌اندازها را بشکل کارخانه‌ها ، دودکشها و وسایل ماشینی می‌بیند . «پالیر» با خانواده‌اش رهسپار یک بهشت تازه میشود .



ایران : فانوس خیال

ساخته : بهرام ری‌پور
 با همکاری : جمال امید
 نویسنده گفتمان : هژیر داریوش
 گوینده : منوچهر انور

فیلمبردار (قسمتهای فیلمبرداری شده) : فریدون ری‌پور
 تهیه‌کننده : اداره کل تولید فیلم وزارت فرهنگ و هنر
 ۳۵ میلیمتری - رنگی و سیاه و سفید - ۱۰۰ دقیقه

«فانوس خیال» یا «فانوس خیالی» چراغی بوده که بروی فانوس آن اشکالی می‌کشیدند و بکمک حرارت شمع این فانوس بگردش درآمده و روی استوانه‌ای برگرد فانوس، اشکال بحرکت درمیآمده‌اند. در شعر و ادب فارسی از حدود هجده صدسال پیش از این وسیله بکرات نام برده شده‌است.

«فانوس خیال» ضمن مقدمه‌ای کوتاه از تصویرگرایی در ادبیات فارسی تا «میزانسن» در مینیاتورهای ایرانی و نقاشی‌های عامیانه، به ورود نخستین دوربین فیلمبرداری به ایران و نمایش اولین فیلم‌های گرفته‌شده موجود می‌پردازد.

پس از آن با توسعه سالنهای نمایش در ایران، تهیه فیلمهای سینمایی آغاز می‌شود و فیلمسازان ایرانی در این زمینه دست به تجربیات متعددی می‌زنند که ماحصل آن پیشرفتهای فنی و تنوع سبک است. در این میان تلاشهای پراکنده و ناموفقی در جهت ایجاد یک سینمای بهتر انجام میشود تا اینکه همراه با رشد سریع اقتصادی در دهه چهل سینمای راستین ایران مرحله شکوفایی میرسد و شهرتی جهانی می‌یابد.

انگلستان : با مرگ کشتن

کارگردان : رابرت اور
 تهیه‌کننده : ری استارک
 فیلمنامه : نیل سیمون
 فیلمبردار : دیوید . ام . والش
 آهنگساز : دیوگرو سین

بازیگران : آیلین برنان ، تروین کاپوته ، جیمز کوکو ، پیترا فلاک ، آلک گینس ، دیوید نیون ، پیترا سرلز ، مگی اسمیت ، نانسی واکر ، اسل وین‌وود .

۳۵ میلیمتری . رنگی . ۹۴ دقیقه

«لایونل تواین» میلیونی که طالب سرگرمی‌های غیرعادی است و در یک خانه قدیمی و دورافتاده در شمال کالیفرنیا زندگی می‌کند دعوت‌نامه‌ای به این مضمون «بدینوسیله صمیمانه از شما برای شرکت در یک ضیافت شام و جنایت دعوت میشود» برای پنج تن از ماهرترین کارآگاه‌های دنیا می‌فرستد . میهمانان او از چهارگوشه دنیا وارد می‌شوند ، سرمیز شام «تواین» اعلام میکنند که همراه با ضربه نیمه‌شب ساعت ، یکی از حاضران در اطاق نهارخوری با دوازده ضربه کارد به‌قتل خواهد رسید و از میهمانانش می‌خواهد که راز این جنایت هنوز به‌انجام نرسیده را کشف کنند . او برای کسی که بتواند این معما را حل کند یک میلیون دلار جایزه در نظر گرفته است . درها و پنجره‌ها بسته شده و به‌هیچ کس اجازه خروج داده نمی‌شود . اطاق‌هایی پیوسته پیدا و ناپدید می‌شوند و به‌همراه آنها یک جنازه یا چیزی که شبیه جنازه است و گاهی برهنه است و گاه با لباس . کارآگاهان درصدد حل معما هستند تا آنکه ساعت نیمه‌شب اعلام می‌شود و . . .



ایالات متحده امریکا : تمام مأموران رئیس جمهور

- کارگردان : آن جی پاکولا
- تهیه کننده : والتر کولنز
- فیلمنامه : ویلیام گلدمن
- فیلمبردار : گوردون ویلیس
- موسیقی متن : دیوید شایر
- بازیگران : داستین هافمن، رابرت ردفورد، جکواردن، مارتین بالزام، جیون روبراردز
- ۴۵ میلیمتری . رنگی . ۱۴۰ دقیقه

ایتالیا : هفت خوشگل

- کارگردان : لئناورتولر
- تهیه کننده : کمپانی موسا
- فیلمنامه : لئنا ورتولر
- فیلمبردار : توئینودلی کولی
- موسیقی متن : انزولاناچی
- بازیگران : جیاتکارلو جیانینی ، فرانادوری ، شرلی استورل ، الئا فیوره .
- ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۱۳۰ دقیقه

ماجراجی «واترگیت» که سرانجام موجب برکنارشدن «ریچارد نیکسون» از مقام ریاست جمهوری گردید و اقدامات دو خبرنگار، «باب وودوارد» و «کارل برشتاین» از «واشینگتن پست» با دقت و وسواسی زیاد نسبت به جزئیات تاریخی بازگو می گردد. یکی از جنبه های جالب این ماجرا منبع خبری مرموزی است که دو خبرنگار در تحقیقاتشان راهنمایی کرد و تا به امروز کسی از هویت او اطلاع ندارد.

«پاسکوالی» با مادام هفت خواهرش درخانه نیمه مخروبه ای زندگی می کند که از آن به عنوان کارگاه تشک سازی هم استفاده می کنند. «پاسکوالی» مرد باشرفی است و بنابراین وقتی می شنود که یکی از خواهرانش در یک کافه آواز می خواند و گاه به گاه به کار روسپی گری هم تن درمی دهد ، به دیدن صاحب کافه می رود و از او می خواهد که با خواهرش ازدواج کند. صاحب کافه «پاسکوالی» را با ضربیه مشتی از پا آورد و در نتیجه «پاسکوالی» برای حفظ آبرو به خانه آن مرد می رود و او را می کشد . «پاسکوالی» به زندان می افتد و وکیل مدافعش برایش توضیح می دهد که تنها راه نجاتش اینست که خود را به دیوانگی بزند. در تیمارستان «پاسکوالی» به این نتیجه می رسد که اگر به زندگی در کنار دیوانه ها ادامه دهد عقلش را از دست خواهد داد و بنابراین از مدیر تیمارستان می خواهد که او را عاقل اعلام کنند. «پاسکوالی» به زندان بازگردانده می شود و داوطلب شرکت در جنگ (جهانی دوم) که تازه شروع شده می شود. پاسکوالی و دوستش «فرانچسکو» از ارتش فرار می کنند اما اسیر سربازهای آلمانی می شوند و کارشان به اردوگاه اسیران جنگی می کشد. در اردوگاه «پاسکوالی» برای آنکه از مرگ حتمی نجات یابد بارئیس اردوگاه که زن غول آسا و فریبی است عشق بازی می کند و بهر تقدیر تا پایان جنگ زنده می ماند . وقتی «پاسکوالی» سرانجام به خانه بازمی گردد متوجه می شود که نامزدش در زمان جنگ به خود فروشی تن داده است . با این حال «پاسکوالی» با نامزدش ازدواج می کند زیرا به این نتیجه رسیده که حفظ زندگی مهمتر از حفظ شرافت است .



اتحاد جماهیر شوروی : درسواوزالا

- کارگردان : آکیرا کوروساوا
- تهیه کننده : سفیلیم
- فیلمنامه : آکیرا کوروساوا ، یوری ناگی بین
- فیلمبرداران : آساکارو ناگائی ، یوری گانتسن ، فیودور
- دورنواووف
- موسیقی متن : ایساگ شوارتر
- بازیگران : یوری سولومین ، ماگزیم مونزوگ
- ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۱۶۵ دقیقه

این فیلم داستان دوستی یک دانشمند، نویسنده و جهانگرد روسی با یک شکارچی سالخورده از منطقه «تایگا» را بازگو می کند و به یک معنی سرودی است در ستایش طبیعت و دوستی ساده و سالم .



فرانسه : پول توجیبی

- کارگردان : فرانسواتروفو
- تهیه کننده : له فیلمزدو کاروس - یونایتد آر تیست
- فیلمنامه : فرانسوا تروفو، سوزان شیفن
- فیلمبردار : پی - بر - ویلیام گلن
- موسیقی متن : موریس ژوبر
- بازیگران : گوری دموسو، فیلیپ گلگمن، ژولین له کلو، ریچارد
- گلفیه ...
- ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۰۴ دقیقه

بچه ها فکر می کنند که بزرگسال ها هیچوقت تنبیه نمی شوند و همیشه اجازه دارند هر کاری را که می خواهند بکنند. مردی با خنده برای دوستانش شرح می دهد که چطور اتومبیلش را به یک درخت کوبیده است، در حالیکه کودکی که یک بشقاب را شکسته خیال می کند جنایت بزرگی مرتکب شده است، زیرا که نمی تواند تصادف را از گناه تمیز دهد. کودکان که بین نیاز به پشتیبانی و میل به استقلال سرگردانند، اغلب باید با خلق و خوی بزرگسال ها بسازند و از این نظر سعی می کنند خودشان را برای تحمل ناراحتی ها آماده سازند. داستان این فیلم از یک رشته حوادث ساده تشکیل یافته است «پیلویا» اجازه ندارد به رستوران برود برای اینکه اخموست. «ریچارد» پولی را که برای اصلاح سرش گرفته بدوستش می دهد، «اسکار» اصلا حرف نمی زند، فقط سوت می زند. «برنو» حاضر نیست با تلفظ صحیح چیز بخواند. «گریگوری» از چند پله می افتد، «پاتریک» عاشق مادر دوستش می شود. با «جولیان» در خانه بد رفتاری می کنند، «مارتین» اولین بوسه اش را در ادوی تابستانی دریافت می کند ... و هدف نشان دادن این حقیقت است که در خردسالی هیچ واقعه ای کوچک نیست.



استرالیا :

اوقات فراغت

- کارگردان : بروس پتی
- تهیه کننده : سوزان بیکر
- فیلمبردار : پل ویت برد ، جان کره گان
- موسیقی متن : مایکل کارلوس
- ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۱۴ دقیقه



(سینما دیباوند - ساعت ۲۲ - سینما چشم و گوش دارد)

(سینما پارامونت - ساعت ۱۶ - سینما چشم و گوش دارد)

ژاین : سخت‌ترین کاراته

آلمان «جمهوری فدرال» : اسرار خدایان

کارگردان‌ها : تاکاشی نومورا، شینجی گوتو
 تهیه‌کننده : ایکی کارجی وارا، یاسوهیکو کاوانو
 فیلمنامه : یوشیمی شینوزاکی
 موسیقی متن : کای سوکه هیداکا
 بازیگران : قهرمانان بین‌المللی کاراته
 ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۹۱ دقیقه

کارگردان : دکتر هارولد رابنل
 تهیه‌کننده : آر. فون هیرشرگت . رودلف کالمویچ
 فیلمنامه : مانفرد بارتل
 فیلمبردار : برنالدسز، ارنست وایلد
 موسیقی متن : پیتر توماس
 ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۹۰ دقیقه

این فیلم گزارشی از نخستین مسابقه بین‌المللی کاراته است که در روز اول نوامبر ۱۹۷۵ در توکیو برگزار شد. برخلاف فیلمهای کاراته‌ای داستانی، در این فیلم تماشاگر شاهد مبارزات واقعی و هیجان‌انگیز بزرگترین قهرمانان کاراته از سراسر جهان خواهد بود.

«اریک فون دانیکن» معتقد است که چندین هزار سال پیش موجودات ذی‌شعوری از ستارگان و کهکشان‌های دیگر به زمین آمدند، با انسان در هم آمیختند و قسمتی از دانش فوق‌العاده‌شان را به انسان منتقل ساختند. او تاکنون در این باره تحقیقات زیادی انجام داده و کتاب متعددی نوشته است. در این فیلم مدارک حیرت‌انگیزی که «اریک فون دانیکن» برای اثبات نظریه‌اش کشف و معرفی کرده، به‌نمایش گذارده می‌شود.

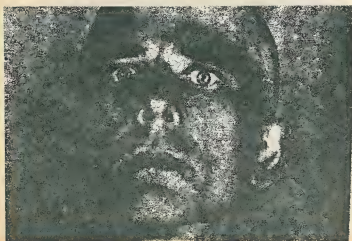


(سینما دیباوند - ساعت ۱۶ - مسابقه)

هلند : سایه تردید

کارگردان : رولف اورتل
 تهیه‌کننده : رولف اورتل
 فیلمبرداران : پل آرنم فرهوفن ، آنتون فان مونستر ، آلبرت فاندرویلت .
 موسیقی متن : ولفگانگ موزارت
 ۳۵ میلیمتری . رنگی و سیاه‌وسفید . ۵۳ دقیقه

حقایق تاریخی درباره «وستریورک» ، «آشوویس» و سایر اردوگاه‌ها زمینه تحقیقی است درخصوص اینکه تا چه اندازه درباره آنچه که در این بازداشتگاه‌ها می‌دانستند یا می‌خواستند بدانند و نیز اینکه این حقایق در زمان جنگ و پس از اتمام آن به چه نحو مورد استفاده قرار گرفت .



از «ژاپن» دربرنامه «افق شرق»

ميشد ۲۵۰ روز وقت گرفت و هزينه تهيه آن بالغ بر ۴۰۰ هزار دلار شد كه براي فيلمى مستند از اين گونه مبلغ بى سابهائى بود .

فيلميردارى تحت نظارت «ماس اوياما» رئيس «كيوكوشين كايكان» صورت گرفت و واقع گراني فيلم بسيار مديون نظارت اوست .

تكنيك مشكل وحيرت آور «تامشى - وارى» (قارته شگفت انگيز) جاي خاصى در اين فيلم دارد ، «تامشى وارى» آنطور كه از مشاهده اين فيلم برميايد يك تكنيك قارته است كه فقط قهرمانان صاحب كمر بند سياه كه اطلاعات فنى بسيار پيشرفته اى دارند قادر به ارائه آن هستند .

تمرکز حواس و آرامش ذهني عناصر اساسى و لازم «تامشى وارى» هستند و اين تكنيك نه فقط مستلزم نيروى بدنى فوق العاده اى است بلكه سرعت ، دقت و تعادل را نيز لازم دارد . كسى كه به «تامشى وارى» تسلط دارد الزاماً مبارزه گر نيرومندى ناست .

تكنيك اساسى يك قارته باز (كانا) و روش بكارگرفتن سبك شخصى از تكنيك «تامشى وارى» مجزاست . كسى كه اين دوجنبه را با هم تركيب كرده باشد يك قارته باز كامل بشمار مي آيد .

از امريكا) و كاتسواكي ساتو ، هاتسو فوروياما ، تاكاشى آزوما ، وتوشيكازو وساتو (از ژاپن) در آن شركت كردند . «اوياما» قبل از شروع مسابقات اعلام كرده بود كه اگر قهرمانان ژاپنى در اين مسابقات شكست بخورند و خارجى ها پيروز شوند او مسئوليت اين ننگ را بعهده خواهد گرفت و دست به «هاراكيرى» خودكشى خواهد زد .

«سخت ترين قارته» بخاطر ارائه دراماتيک مبارزه هاى واقعى قارته بازان ، نمايش مهارت مرگبار قهرمانان برجسته قارته سراسر دنيا ، نمايش تمرينات توان فرسا و جانفرسائى كه هريك از شركت كنندگان در مسابقه براي آماده شدن به آنها تن مي دهند ، نشان دادن سرحد قدرت و تحمل بدن آدمى و كارهاى چون متوقف كردن يك شمشير واقعى با دستان برهنه ، پرش از روى اتومبيلى كه با آخرين سرعت حركت ميكند ، و شكستن قالب هاى يخ با ضربه دست تماشاگران را از شور و هيجان لبريز ميكند .

ساختن اين اثر مستند كه فيلميردارى از مكان هاى مختلف سراسر دنيا منجمله ايالات متحده امريكا ، كانادا ، فرانسه ، هلند ، انگلستان ، هنگ كنگ ، تايپند ، سنگاپور و ژاپن را شامل

دوران شكوفان و پررونق فيلم هاى مربوط به قارته ، كوئنگ فو ، و فنون رزمى سرانجام توفيق آنرا پيدا ميكند كه نخستين فيلم واقعى درباره فنون قارته را در معرض بيند مشتاقان اين ورزش قرار دهد .

«ماس اوياما» برجسته ترين قهرمان حرفه اى قارته با برپا كردن يك مسابقه بين المللى قارته به رويائى كه در تمام عمرش در سر پرورنده بود جامعه عمل مي بيند . اين مسابقه نه فقط «كانا» (سبك و فرم قارته) را نشان مي دهد بلكه همچنين «كنكا - قارته» يعنى مبارزه واقعى افرادى را كه در زمينه قارته تعليمات عالى ديده اند و مهارت فراوانى كسب كرده اند نيز به معرض نمايش ميگذارد . در اين مبارزه ها تمام ضربه هاى كه ردوبدل ميشوند كاملاً واقعى هستند و هيچگونه ظاهرسازى در آنها بكار نرفته است .

اين فيلم اولين اثر مستند با مقياس وسيع درباره نخستين مسابقه بين المللى قارته است كه دريكم نوامبر ۱۹۷۵ در ورزشگاه متروپوليتن توكيو برگزار شد و ۱۲۰ قهرمان طراز اول قارته از ۳۶ كشور جهان منجمله ويليام آليور ، چارلز مارتين ، ويلي ويليامز ، وفرانك كلارك



Due to circumstances beyond our control, the screening of "Holiday in Britain", scheduled for 10 am today at the Atlantic Cinema, has been cancelled. "The Challenge: A Tribute to Modern Art" will be screened in its place.

امکان نمایش فیلم «تعطیلات در انگلستان» بعلا فنی میسر نشد و بجای آن فیلم «هنرمدرن» در ساعت تعیین شده (۱۰ صبح - سینما آتلانتیک) نمایش داده میشود.

USA:

THE CHALLENGE: A TRIBUTE TO MODERN ART

Director: Herbert Kline
 Producer: Herbert Kline
 Screenplay: Herbert Kline
 Photography: Derrite Williams, Arnold Eagle, Ivan Stoinov, Roberto Guerra
 Music: Tracy O'Katz, Michel Michelet
 Cast: Orson Welles, Henry Moore, Mare Chagall, Alexander Calder

35 mm. Colour. 104 minutes.

An overall portrait of modern post-impressionist artists, survivors of early modern art and the latest developments in the 1970s, the film shows some of the world's greatest painters and sculptors at work. They are interviewed and their works are discussed, seen on exhibition and even before being auctioned at Christie's, Southeby's, Park-Bernet.

ایالات متحده آمریکا : هنرمدرن

کارگردان : هربرت کلین
 تهیه کننده : هربرت کلین
 فیلمنامه : هربرت کلین . پی. بر اشاندر
 فیلمبردار : دیت ویلیامز . آرنولد ایگل . ایوان استوینوف . روبرتو گوارا
 موسیقی متن : تریسی اوکاتز . میشل میشله
 بازیگران : اورسن ولز . هنری مور . مارک شاگال . الکساندر کالدر
 (در نقش خودشان)
 ۳۵ میلیمتری . رنگی . ۱۰۴ دقیقه

در این فیلم ما با تعدادی از بزرگترین نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر آشنا می‌شویم. ما آنها را در حال کار می‌بینیم، با آنها مصاحبه می‌کنیم و آثارشان را در نمایشگاه‌ها و گالری‌های حراج تماشا می‌کنیم.

«هربرت کلین» و «اورسن ولز» به‌هنگام تهیه فیلم «هنرمدرن»



FILM BAZAAR

MONDAY, NOVEMBER 22, 1976

HALL NO. 1

11 am: Po-Boy (USA)
3:30 pm: Intimate Games (England)
5:30 pm: Jumping Ash (Hong Kong)

HALL NO. 2

11 am: Love of Life (France)
3:30 pm: Statues are Laughing (Afghanistan)
5:30 pm: Njangaan (Senegal)

HALL NO. 3

11 am: The Nosferat (Belgium)
3:30 pm: That Summer (Greece)
5:30 pm: Sazesh (Pakistan)

HALL NO. 4

11 am: Adimanav (India)
3:30 pm: Sonia and the Madman (Egypt)
5:30 pm: Qarun's Fortune (Iran)

بازار فیلم

دوشنبه اول آذر

سالن شماره یک

۱۱ صبح : پو - بوی (آمریکا)
۳ پ بعدازظهر: سرگرمی (انگلستان)
۵ پ بعدازظهر: خاکستر جهنم (هنگ کنگ)

سالن شماره دو

۱۱ صبح : عشق زندگی (فرانسه)
۳ پ بعدازظهر: مجسمه‌ها می‌خندند (افغانستان)
۵ پ بعدازظهر: نجاتگان (سنگال)

سالن شماره سه

۱۱ صبح : نوسفرات (بلژیک)
۳ پ بعدازظهر: آن تابستان (یونان)
۵ پ بعدازظهر: سازش (پاکستان)

سالن شماره چهار

۱۱ صبح : آدی ماناو (هندوستان)
۳ پ بعدازظهر: سونیو مرد دیوانه (مصر)
۵ پ بعدازظهر: گنج قارون (ایران)



FILM GUIDE

MONDAY, NOVEMBER 22, 1976

(Short films in brackets)

DIAMOND CINEMA: Festival of Festivals

10 am: Dersu Uzala
1 pm: L'Argent de Poche

Flight of the Winged Ixob

4 pm: (Shadow of a Doubt) Pallieter
7 pm: The Son of Iran Has no News of His Mother (Leisure)

Cinema Has Eyes and Ears

10 pm: The Strongest Karate

PARAMOUNT CINEMA: Flight of the Winged Ixob

10 am & 7 pm: Murder by Death (Prague of a Jugendstil)
1 & 10 pm: The Magic Lantern (The Circle)

Cinema Has Eyes and Ears

4 pm: Mysteries of the Gods

ATLANTIC CINEMA: Cinema Has Eyes and Ears

10 am: The Challenge: A Tribute to Modern Art
Festival of Festivals
1 & 7 pm: Seven Beauties
4 & 10 pm: All the President's Men

EMPIRE CINEMA: America: A Self-Portrait

10 am & 1 pm: The New Land
Federico Fellini: The World of a Magician
4, 7 & 10 pm: Luci del Varieta

POLIDOR CINEMA: Sentimental Faces

10 am, 1 & 4 pm: Saturday Afternoon; Soldier Man; The Strong Man
Douglas Fairbanks Sr.: Dream-Factory Idol
7 & 10 pm: His Majesty, the American; When the Clouds Roll By

CINEMONDE CINEMA: Oriental Horizon

10 am, 1 & 4 pm: The White Steamer
Our Magic Lantern

7 pm: Haji Aqa, the Film Actor (The Constituent Assembly and the Coronation of Reza Shah the Great)
10 pm: The Lor Girl (Iranian Landscapes; Babush's Playground)



Tramp, Tramp, Tramp (1926)

haps aptly—named town of Council Bluffs in Iowa in 1884. His parents were both in the Salvation Army, and of them we know little except one very important fact: when the young Harry, in his early teens, decided to run away from home, his mother (according to Harry's third wife) packed his bags for him and gave her blessing!

That was just at the turn of the century—a time of great change and even greater promise—and Harry, again with his mother's blessing, joined a passing "show". By the age of 19 he had his first act as a comedian (Johnny's New Car) and he continued on the burlesque stage until he went into films twenty years later, in 1923.

The star had begun to rise, so sensationally (though not suddenly—it was after 20 years of hard labour) that in that year, 1923, he signed a contract with the Principal Pictures Corporation to make 10 films at a weekly salary of \$250 rising to \$1,000, plus 10 per cent of the box office take.

In 1926, after two years making 24 films (for none of which he is remembered) for the famous Mack Sennett, Harry hit his peak with the film **The Strong Man**, his most widely acclaimed film, directed by Frank Capra and produced by the Harry Langdon Corporation.

Harry had become not just a star, but also something of a movie mogul, and between 1926 and 1928 the Harry Langdon Corporation produced six films (the six for which he is reverently remembered): **The Strong Man** ('26); **Tramp, Tramp, Tramp** ('26); **Long Pants** ('27); **Three's A Crowd** ('27); **The Chaser** ('28) and **Heart Trouble** ('28).

The star had risen. But, as with most people who suddenly find greatness thrust

upon them, Harry, even though he had worked long and hard to achieve it, was neither ready for it nor capable of controlling it. The greatness was too great.

For Harry Langdon, his being the little man, the lamb, innocent and psychologically free to be innocent, was an easy thing on screen, for that is what essentially he was in life. To be dramatically cast in life as a potential wolf, a giant who could conquer (or imagined he could) was altogether too much for him. Not only did he, as a person, fail when he tried to play the giant, but also his image (and talent) on screen failed because he somehow imagined he could change that too.

The cinema public loved Harry for his "stupidity" and "innocence". He was funny and he was pathetic; people sympathised. To change was to fail, in life as on screen, and Harry failed. He went into the business of cinema and, as Mack Sennett was later quoted as saying: "Harry was a quaint artist who had no business in business". Langdon's cunning as a businessman, Sennett said, was "about that of a backward kindergarten student".

In other words, Langdon had begun to stretch beyond his reach—to cease knowing himself. And when a man ceases to know himself, nobody else wants to know him either.

It is always difficult to know where the private man stops and the public man starts, and vice versa; with Langdon it was less difficult. He could not be other than his screen character—perhaps because over those years of trying and testing in vaudeville he lost his private life to the public man. Perhaps even, by 1926, Harry Langdon, born in Council Bluffs, 1884, no longer existed. For many years Harry lived broken-hearted and in near-poverty

after his fall. The comic had become tragic.

It might be a fitting epitaph to Langdon that we remember only those great films he made in his peak years of the mid-Twenties. It might be, but only if we also remember that young boy who ran away from home to be a star, who became one in a million and who died nearly twenty years later from the strain of a soft-shoe-shuffle routine in a film nobody remembers while trying desperately to be the star he no longer was—at the age of 60, in 1944.

Harry Langdon lived in a cruel world. He tried to outgrow the little man, to challenge that cruel world of wolves and, perhaps, tried too hard. For Langdon (and here he is more the rule than the exception) there was always a bigger wolf than he could ever be—that wolf was Hollywood.

Harry's innocence, like the stars who came and went before and after him, was quite simply that he did not realise Hollywood's habit of scrapbooking screen geniuses and then scrapheaping them when a newer screen genius appeared outside the studio door.





In all the history of cinema, there has perhaps been no greater example than Harry Langdon of the rise and fall of a star brought about by the same reason — innocence.

It was innocence, the gambolling innocence of a lamb in a wolfish world, which saw Harry the hapless comic rise. It was that same innocence, the innocence of the lamb who thought he could out-wolf the wolf, which led to his fall.

Langdon, star of the silent screen, was the guy with the white floury face, the painted eyebrows, the lipstick lips and the bland expression. He made 24 pictures before 1926, and 49 in which he starred or featured between 1928 and his death in 1944. Yet, it is only for the dozen or so films he made between 1926 and 1928 that he is remembered, and in only half of them was his comic greatness developed into



The Strong Man (1926)

THE INNOCENT LAMB WHO FELL TRYING TO OUT WOLF THE WOLF

by Kieran Patton



The Chaser (1928)

genius on a par with that other genius, Charlie Chaplin.

Some would argue that Harry Langdon never fell, that his continuing rise is evident in the current interest — rebirth? — of Langdonism. But that is naively to

misunderstand the tragedy of the man and more immediately to misunderstand the magic of his comedy. Without an understanding of the tragedy that followed his rise in Hollywood one cannot really begin to understand the man himself or his comedy.

It was not, as many would argue, the coming of 'talkies' which "killed" Harry Langdon. What destroyed him was what had made him—his innocence; and in any article about this remarkable little man who gave and continues to give pleasure and delight to countless millions as the little man lost in a world of giants, it is important to remember that when he rose he wanted to be one of those giants, and failed.

His life story could have made an excellent script for that golden age of early cinema in the 1920's.

It begins in the oddly—though per-

The Tehran International Film Festival hopes to be able to focus on the importance of this cultural development in today's society to the best of its possibilities.

The various sections of this year's festival present a many-sided picture of cinematic creativity on an international scale, the likes of which are not easily found in an event concentrated in one location and in a limited time schedule.

During fifteen days over 300 films are to be presented in the festival's public showings, a considerable quantity, but one which has not been acquired by any means at the cost of quality. In addition, over 400 films are to be screened during a 10-day period at the Film Market for distributors and buyers from 75 countries.

The Competition section, entitled «The Flight of the Winged Ibex», comprises a selection of new feature-length and short films to be judged by a competent international jury. The Ministry of Arts and Culture would like to thank the distinguished members of the International Jury, whose participation in the festival guarantees the intellectual value of the festival prizes.

The «Festival of Festivals» continues to document the annual honours bestowed on some of the most outstanding samples of film makers' creative efforts in the past year.

The section «Cinema Has Eyes and Ears» points out the significance and value of feature-length documentary or semi-documentary films — productions which, in addition to being rich in the entertainment aspect, are also undoubtedly rich in their educational aspect.

Following its policy of paying tribute to masters of the cinema, the Tehran International Film Festival has again organised several retrospective programmes.

«Federico Fellini: The World of a Magician» presents a retrospective of a film maker whose name has already been placed alongside the greatest artistic figures of a nation such as Italy. The varied retrospective programmes on Buster Keaton, Douglas Fairbanks Sr. and Harry Langdon highlight the genius of actors whose outstanding personalities and innovative techniques during the initial era of cinema development brought popularity and credit to this 20th-century art form, providing a foundational influence on subsequent generations of film makers.

The Tehran festival is clearly aware of its mission of spanning a bridge between East and West and demonstrating the values of cinematic works from countries that are confronted with the problems of ineffective world distribution.

Following the previous years' concentration on the cinematic art of Asia, Africa and Latin America, this year we present a section entitled «Oriental Horizon» featuring a selection of cinematic creations from countries which lie to the east of us, paying homage to the variety and achievement of the film industries in these countries.

On the occasion of the United States Bicentennial celebrations, the festival has organised a special section in which films are presented on the basis of particular themes that embody the characteristics and the various aspects of changes undergone by this grand nation. The festival hopes to follow up this method of sociological study through films in the future.

The first instance of actual filming in Iran for public presentation occurred at the beginning of the reign of Reza Shah the Great, the founder of modern Iran. Within the framework of the Fifth festival, a panorama of the first ever faltering efforts made in cinematic creation in our country and the transition to the latest artistic and intellectual achievements pertaining to Iran's «new cinema» is provided in the section «Our Magic Lanterns».

I now respectfully request permission for the Fifth Tehran International Film Festival to begin with the presentation of «The Magic Lantern», a film about the history of the film industry in Iran.

GLITTERING CEREMONY SETS THE FILM FESTIVAL IN MOTION

The Fifth Tehran International Film Festival was set in motion last night in a glittering opening ceremony at Rudaki Hall attended by Minister of Arts and Culture, His Excellency Mehrdad Pahlbod, and a distinguished gathering of national and international personalities, cinema figures, film critics and officials. The opening presentation, a fitting tribute to the national film industry's fifty years under the Pahlavi Dynasty, was "The Magic Lantern", a film directed by Bahram Reypur and produced by the Ministry of Arts and Culture to document the history of the film industry in Iran. In a progress report on the achievements of the festival during its brief four years of existence, festival Secretary-General, Hajir Daryoush, noted how the rapid growth of the festival underlined that as much attention is being paid in the progressive society of Iran to the intellectual and cultural development of the nation as it is to its industrial and economic growth.

The following is the official text of the Secretary-General's speech at the Festival's opening ceremony.

Your Excellencies, Ladies and Gentlemen:

The opening of the Fifth Tehran International Film Festival is a special honour for the entire staff of this cultural event.

The Tehran Film Festival Organisation has succeeded, in a brief period of four years, in transforming a cultural programme with relatively modest dimensions into a significant world event, which not only enjoys popularity on a national level but has also secured itself a prominent position in the list of festivals around the world. This considerable achievement has been made possible by the inspiration and guidance provided by His Imperial Majesty and by the enlightened patronage bestowed on this organisation by Her Imperial Majesty.

The Fifth Tehran International Film Festival is taking place in a year marked by the nation's celebration of the Golden Jubilee of the Pahlavi Dynasty. This auspicious occasion has motivated the festival to enlarge its dimensions still further and to develop a programme that reflects the festive mood of the nation by offering a gay event for the representatives of the 75 countries convened in Tehran and for the vast group of art lovers, whose enthusiasm for this festival has shown a constant increase.

The rapid growth of the festival at the same time underlines the fact that, in the progressive Iran of today, as much attention is being paid to the intellectual and cultural development of the nation as it is to its industrial and economic growth.

Improving the quality of life — a point constantly reiterated by the Shahanshah Aryamehr and Empress Farah — can only be achieved through a combination of material welfare and a spiritual flourishing, providing a richer inner life in the individual.

A CITY FULL OF TRAFFIC

- SO WATCH YOU'RE NOT CAUGHT

One of the first things visitors to Tehran will find out is that the city is full — but full — of traffic. It's something to be seriously borne in mind whenever you're thinking of going anywhere. Even short journeys can take a lot longer than you think.

The festival organisers have arranged a shuttle service between hotels, cinemas, the film market and the festival offices. It starts from the Hilton Hotel in the north of the city and pro-

ceeds to the Diamond Cinema, festival offices, Polidor, Empire and Atlantic cinemas, Intercontinental Hotel and back to the Hilton.

Guests are requested to refer to the festival transport desk at the hotel where they are staying. But do remember to leave plenty of time to arrive at your destination.

Guests needing transport for any other purpose are asked to refer to the information desk.



WELCOME, HONOURED GUEST



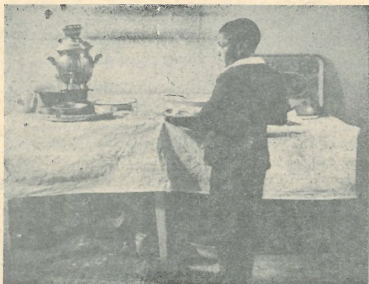
Scenes from Iranian films old and new featured in The Magic Lantern, a film history of Iranian cinema, which provides the theme for the Iranian section of the festival.

From next year, our programmes will be screened in the neighbourhood of the sublime monuments of transcendent grace — the mighty Mosque of the Shah from the seventeenth century; its delicate sister, the Shaikh Lotfollah Mosque; the expansive old Masjid-e Jameh, going back to the tenth century, with its foundations in a Zoroastrian fire-temple from time immemorial; and so forth.

Everything will be within walking distance, as in the resort towns of festival custom. But facilities will be such that those who make the half-hour's plane or half-day's road journey from Tehran will be as comfortably accommodated as in any metropolis around the world — after all, Isfahan is a city of a million in its own right, or "half the world", as the tradition goes.

In the meantime, we'll be doing our best to let you keep moving about as you need or desire. We only beg you to be at the transportation departure points at the indicated hours, so that the journey into town can be made as efficiently and promptly as possible for you. There is a hostess available in your hotel at your service to provide the information you need, while the Press Office at the Festival headquarters near the Paramount Cinema can be contacted on the scheduling of press conferences on the various films and personalities, as well as for photos and news releases.

As we move along together, we're grateful for your lot in understanding our difficulties. We're glad to have you aboard and look forward to a vigorous exchange of views and experience in the ongoing medium which all of us, from around the world, hold in common.



THE FITM WORLD COMES TO TEHRAN LIKE NEVER BEFORE

This year's film festival is bigger all round. The number of countries taking part, for instance, is almost half as much again as we had last year. Then 53 nations were represented at the festival. This year the number is a very impressive 75. Who knows, next year we may even hit the hundred mark!

The full list of nations taking part in the festival this year is as follows:

Afghanistan, Algeria, Argentina, Australia, Austria, Bahrain, Bangladesh, Belgium, Brazil, Bulgaria, Canada, China, Colombia, Costa Rica, Cyprus, Czechoslovakia, Denmark, Dominican Republic,

Ecuador, Egypt, El Salvador, France, East Germany, West Germany, Greece, Hong Kong, Hungary, India, Indonesia, Iran, Iraq, Ireland, Italy, Jamaica, Japan, Jordan, South Korea, Kuwait, Lebanon, Liberia, Malaysia, Mexico, Mongolia, Morocco, The Netherlands, New Zealand, Nigeria, Pakistan, Panama, Philippines, Poland, Portugal, Puerto Rico, Romania, Senegal, Singapore, Spain, Sri Lanka, Sudan, Surinam, Sweden, Switzerland, Syria, Tanzania, Thailand, Trinidad, Turkey, United Arab Emirates, United Kingdom, Uruguay, USA, USSR, Venezuela, Yugoslavia.

For in and out, about, below,
'Tis nothing but a Magic Shadow-Show,
Play'd in a box whose Candle is the Sun,
Round which we Phantom Figures come
and go.

—Edward Fitzgerald's
rendition of Omar Khayyam

"The Magic Lantern is a lantern on
which figures are drawn, and those figures
rotate around the fire of the lamp."

— definition from the Borhan-e Qate',
a fourteenth-century Persian dictionary

WELCOME, HONOURED GUEST

*Lotf kardid: ("You did grace.") —
which is a proper Persian way of saying,
"How kind of you to come!"*

We're moving ahead, and we're glad to have you on the bandwagon. This year we're celebrating an ancient tradition and a recent one all in one breath. We've managed so far to keep the inner spirit of our tradition by having the resiliency of being able to keep it 'up to date'. This year's fiftieth anniversary of the film industry under the Pahlavi Dynasty is a celebration of both the continuity of the content and the 'modernity' of the form. In honour of this, we present a retrospective of our film industry over the past half-century as part of our festivities this year, in order to show our attempts at applying the new art form in the context of our age-old artistic tradition.

At the same time we're moving forward into the realm of new aesthetic perspectives by bringing the spirit of an experience which produced some of the world's finest poetry, painting and philosophical expressions, together with the technology of a new genre. The cinematic medium has been in Iran since the time its material first became popularly available.

We have lit another "Magic Lantern" to illuminate our cultural horizon, to forge a cinema which expresses the richness of the inner life, the dilemma of man in the universe and the tactile things of everyday life.

Besides the panorama of Iranian filmmaking, showing our side of the picture,

we are pleased to present the works of other Asians, looking towards the rising sun of the Oriental Horizon. While the film makers of this continent are ironically part of a 'New World' of adaptation and experimentation, three retrospective programmes in the fifth festival provide a look at foundational developments in the 'Old World' of America. Langdon and Keaton set a high standard for comedy in the early days, while Douglas Fairbanks Sr., opened the magician's bag of cinematic tricks and special effects. The American Self-Portrait panorama presents films from different periods of that country's all-important contribution to the art, arranged in such a way as to provide an insight on how cinema can reveal the sociology of its people.

In addition, a look at the non-storytelling potential of the medium broadens the perspective still further, with a review of recent achievements in the feature-length documentary, where the Eyes and Ears have it. And, in sum, the Festival of Festivals stresses the overall excellence attained over the past year.

We've been moving into new territory in festival settings. Five years ago, we brought the festival idea into the world of the big city. Festivals in the past had always been in spas, gracious towns with small populations and smart resort facilities, available to the professional few and

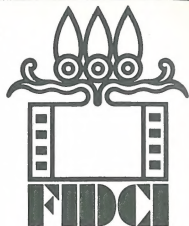
the elite of well-to-do aficionados.

We thought it might be appropriate to bring the people into the purview of the festival, to participate in the percolating excitement of a medium in the process of displaying the full vigour of its possibilities before the public eye. What better place, we thought, than the nation's capital, providing access for both international travellers and the largest segment of the quality film viewing community.

But now we're moving out. For, as we grew, so did Tehran — like Topsy. The problems of traffic and construction are abundantly evident. Their *sholugh* is a test of our own traditional *lotf*. The city has experienced a five-year increase of two hundred per cent in the number of vehicles, reaching the present point of some two million. When we would like to bow our honoured guest gracefully ahead through the door, we may be blasted by an Iran National truck, beeped by a Peykan car or piped at by the aggravated driver of a diminutive Jijan. So we're getting out.

We're moving on to Isfahan next year, and rediscovering our past into the bargain. It's still a big city, with a sophisticated population. But it has less congestion and more time and space for contemplation of structures which reflect the eternal verities.

FILM INDUSTRY DEVELOPMENT
COMPANY OF IRAN



Ready for Release:

DESERT OF TARTARS Dir. V. ZURLINI

A GAME OF CHESS LOST

TO THE WIND Dir. M. R. ASLANI

THE DIVINE ONE Dir. KH. HARITASH

Now Shooting:

THE REPORT Dir. A. KIAROSTAMI

THE CROW Dir. B. BEYZAI

In Preparation:

THE NIGHT NEVER ENDS Dir. H. DARIUSH

THE FIRST INNOCENT Dir. B. FARMANARA

THE CRUSADE Dir. M. KIMIAI

IMAM GHOLI Dir. D. MEHRJOUI

FOR FURTHER INFORMATION CONTACT:

MISS JALEH MOJALAL
MRS. A. ESFANDIARY

FILM BAZAAR
FIDCI OFFICE

Vth TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL Tel. 293707
AVE. VILLA , AVE. DAMGHAN NO. 43 Tel. 824979 - 824985

Vth TEHRAN
INTERNATIONAL FILM FESTIVAL
November 21 - December 5, 1976



فدریکو فلیینی: دنیای یک ساحر
FEDERICO FELLINI
THE WORLD OF A MAGICIAN

چهره احماسین
BUSTER KEATON
THE SENTIMENTAL FACE

هری لنگدن
Harry Langdon

دولاس فیربنکس: کارخانه رویا
Douglas Fairbanks
Dream-Factory 1001